

The power of the holy time

An anthropological study about the actions of Iraqis in
the days related to Ashura

Abdolhamid bayat, Researcher of Imam Hossein (AS) Officer Training and Guard Training University, Tehran, Iran (Responsible Author). Email: ab.bayat1400@gmail.com

Mohammad taghi karami ghahi, Associate Professor of Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabaib University, Tehran, Iran. Email: mt.karami@yahoo.com

Abstract

The actions of Iraqi people during Arbaeen are different from their current actions throughout the year and from the normal actions of people all over the world. Hospitality, kindness, respect, provision of water and food, free house and car by Iraqis for pilgrims, and things like that, make an unusual experience for every participant in this event. What is the characteristic of Arbaeen that makes such an event happen? Geertz's method of interpretive anthropology is considered to reach the desired answer. Data collection has been done over many years and more than twenty trips to Iraq and 14 times on walking from Najaf to Karbala on the occasions of Arbaeen, Arafah and half of Sha'ban between 1387 and 1401 but the achievement of the final interpretation and the birth of key concepts to pass from description to interpretation occurred with a trip to Karbala on the day of Ashura in the year 1401. As a result of the research, the importance of the issue of "time" and "the ability of time to give meaning to the world" have been introduced as the main factors in the occurrence of such actions. "Temporal confusion", "temporal excitation" and "Intertemporal movement" are concepts capable of describing those specific actions. These concepts show why and how Iraqis show those unique actions only on those special days. In these days, Iraqis' linear understanding of the movement of time has turned into a circular understanding of it, and it intersects the past, present, and future, and after the end of these days, the understanding of time returns to the same linear understanding and the secret of the fundamental difference between the actions of Iraqis in the days related to the Ashura incident and other days lies in this difference in the understanding of time.

Keywords

Arbaeen, Ashura, holy time, interpretative anthropology.

قدرتِ زمانِ مقدس

مردم‌شناسی تفسیری از کنش‌های عراقیان در ایام مرتبط با عاشورا^۱

عبدالحمید بیات^۲، محمدتقی کرمی قهی^۳

چکیده

کنش‌های خاص مردم عراق در ایام منتسب به اهل بیت (ع) به‌خصوص در ایام اربعین، در جهانی که مملو از عقلانیت ابزاری و سودانگاری منفعت‌طلبانه شده است، پدیده‌ای استثناء و به‌شدت متفاوت ادراک می‌شود. پژوهش حاضر تلاش کرده با روش تفسیری گیرتس، از طریق توصیف فربه و تفسیر متکی بر توصیف از منظر مفسر، خود را به پاسخ سؤال تحقیق نزدیک نماید. سؤال تحقیق این است که «ایام منتسب به امام حسین (ع) در چه سازوکاری به حیات انسان‌های حاضر در مراسمی چون اربعین معنا بخشی می‌کند؟» گردآوری داده‌ها در بیش از بیست سفر به عراق و ۱۴ بار پیاده‌روی مسیر نجف تا کربلا در مناسبت‌های اربعین، عرفه و نیمه شعبان در فاصله سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۴۰۱ صورت گرفته است؛ اما دستیابی به تفسیر نهایی و تولد مفاهیم کلیدی برای عبور از توصیف به تفسیر، با سفر به کربلا در روز عاشورای سال ۱۴۰۱ رخ داده است. در نتیجه پژوهش، اهمیت مسئله «زمان» و «توان معنادهی زمان به جهان» به‌عنوان عوامل اصلی بروز چنین کنش‌هایی معرفی شده‌اند. «به‌هم‌ریختگی زمانی»، «برانگیختگی زمانی» و «حرکت بین‌زمانی» مفاهیمی هستند که توان توصیف آن کنش‌های خاص را دارا هستند. این مفاهیم نشان می‌دهند که چرا و چگونه عراقی‌ها آن کنش‌های منحصر به فرد را صرفاً در آن ایام خاص از خود بروز می‌دهند.

واژگان کلیدی

اربعین، زمان مقدس، عاشورا، مردم‌شناسی تفسیری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶

۱. این یادداشت با الهام از روش کلیفورد گیرتس در مقاله «یادداشت‌هایی پیرامون جنگ خروس در بالی» به نگارش درآمده و لذا بر رعایت ادبیات و ساختارهای مرسوم مقالات علمی پژوهشی اصرار نداشته است. همچنین لازم به ذکر است که هرچند مشاهدات این مقاله توسط نویسنده مسؤل صورت گرفته؛ اما صورت‌بندی نظری آن با اشراف و نظارت و راهنمایی نویسنده دوم انجام شده است.

۲. پژوهشگر دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل). ab.bayat1400@gmail.com.

۳. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران: mt.karami@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) و پیاده‌روی اربعین حسینی، قرون متمادی در فرهنگ شیعیان عراق وجود داشته و به‌صورت متناوب مورد توجه حاکمان نیز قرار گرفته است. از ممنوعیت زیارت امام حسین (ع) برای شیعیان تا تخریب حرم مطهر ایشان از زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس گرفته تا زمان صدام در سالیان نه‌چندان دور، ماجرای تکراری و یا حداقل مشابه همیشه تاریخ در این سرزمین تکرار شده است. پیاده‌روی اربعین نیز به‌صورت محدود و بیشتر با حضور طلاب و علما یا متشدین از شیعیان برگزار می‌شد و پیش از آن که گسترش زیادی پیدا بکند، توسط حکومت بعث صدام، ممنوع و متوقف می‌شود. در سالیان اخیر و پس از سقوط صدام به یک‌باره زیارت اربعین به یک پدیده گسترده و پرجمعیت نه‌تنها در میان شیعیان عراق که در تمام شیعیان جهان اسلام تبدیل شده است. گستردگی اجتماعی آن به حدی است که بعضاً از اهل سنت و مسیحیان نیز در این راهپیمایی شرکت می‌کنند. این گستردگی توانسته بسیاری از ابعاد اجتماعی عراق و فواید از عراق را در بر بگیرد و به مسئله‌ای فراملی و حتی فرامذهبی تبدیل شده؛ لذا در سالیان اخیر به‌شدت مورد توجه واقع گردیده است. توجه علوم اجتماعی به این پدیده جز از طریق مواجهه مستقیم با آن، امکان‌پذیر نیست و لازم است آن حقیقت اجتماعی جاری در دل بیابان‌های عراق، اولاً به‌خوبی توصیف و سپس تفسیر شود تا راه را به‌سوی نظریه‌پردازی برای اصحاب علوم اجتماعی بگشاید. در این پژوهش تلاش شده تا با توصیفی فربه، این پدیده مورد توجه بیش‌ازپیش قرار داده شود.

در یکی از روزهای گرم تابستان سال (۱۴۰۱) همراه با جمعی از دوستان به قصد زیارت امام حسین (ع) راهی کشور عراق شدیم. این اولین سفر من به عراق نبود و تاکنون بیش از بیست سفر به این کشور داشته‌ام. از همان اولین سفر نیز همواره دغدغه‌های مردم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه‌ام را با خودم به گوشه و کنار این کشور برده بودم و کنجکاوانه با مردمان این سرزمین به گفتگو می‌نشستم. در همین گفتگوها در طول سالیان متمادی، عربی و سپس لهجه عراقی را آموختم، اما همچنان مردمان این سرزمین برایم عجیب و غیرقابل تحلیل بودند. مردمانی که به قاعده بیابان‌های خشک و خشن عراق، خشک و خشن به نظر می‌رسیدند؛ اما در ایام اربعین، به یک‌باره به لطیف‌ترین انسان‌های جهان تبدیل می‌شدند و روحیاتی از خود نشان می‌دادند که حتی تصور این حجم از مهربانی و برادری برای مردمان سایر جهان نیز امکان‌پذیر نبود و نیست.

این لطافت منحصر در اربعین نیست و در بسیاری موارد وقتی به عنوان «زائر» به شیعیان عراق نزدیک می‌شوی، دیگر از آن خوی خشن بیابانی و تجربه خونین جنگ‌های متوالی و حکومت استبدادی صدام خبری نیست. فراموش نمی‌کنم که در سال (۱۳۹۱) شمسی وقتی همراه با هفت نفر از دوستان، نیمه‌شبی وارد نجف شدیم و مکانی برای استقرار نداشتیم، جوانی که حیرت ما را درک کرده بود، به اصرار و التماس ما را به خانه فقیرانه خودشان برد؛ چهار شبانه‌روز با بهترین و گران‌ترین غذاها از ما پذیرایی کرد و وقتی من خواستم مبلغی را به‌عنوان هدیه به خانواده آن‌ها بپردازم، برافروخته شد و اشک در چشمانش حلقه زد و گفت «این‌ها همگی به حساب امیرالمؤمنین (ع) است و از شما توقعی ندارم» و البته همه این‌ها در حالی بود که فقر از تمام زندگی آنان به‌صورت ما چنگ می‌زد. به‌راستی چگونه است که او و میلیون‌ها نفر از شیعیان عراقی، این چنین شده‌اند؟ اینان چه فهم و تجربه‌ای از حیات با امام معصوم برای خود دارند که قرن‌ها پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع)، هم‌اکنون و همین الان در محضر آنان هستند و می‌توانند حتی حساب مالی خود را با اطمینان تمام از آن بزرگواران توقع داشته باشند؟ چه مؤلفه‌هایی توانسته این معنای قدرتمند را در حیات آنان شکل داده و قوام ببخشد؟

بارها و بارها همراه با عراقی‌ها در ایام اربعین و نیمه شعبان و عرفه به پیاده‌روی تا کربلا اقدام کردم و در طول مسیر، با ده‌ها و صدها نفر به‌گفت‌و‌گو نشستیم؛ هر بار گویا چیزی خودش را از من پنهان می‌کرد اما من آن را حس می‌کردم. بویش را استشمام می‌کردم ولی زبان و واژگانی برای بیان آن نداشتیم. گویا در اقیانوسی بیکران از معنا غوطه‌ور شده بودم و نمی‌توانستم ساحلی برای آن بیابم. همواره دنبال همان ساحل بودم تا بتوانم زیر سایه درختان آن ساحل بر زمین نشسته و به نگارگری‌ای صحیح و دقیق از این اقیانوس بیکران مشغول شوم. در میان هزاران مشاهده و روایت پاروزنان به تلاش خودم ادامه می‌دادم، اما نمی‌دانستم که هم‌زمان باید سرم را از دریا بالا آورده و به افق خیره شوم تا جهت ساحل را بیابم. به یک‌باره در عاشورای سال (۱۴۰۱) و پس از ۱۴ سال به یک‌باره آن ساحل، خودش را به من نشان داد ...

بخشی از مشاهدات و روایات مملو از معنا که در این سال‌ها با آن‌ها مواجه شده بودم یا از زبان دیگران شنیده‌ام را روایت می‌کنم تا عظمت این پدیده انسانی و این اقیانوس معنا را ترسیم کنم:

پیرمرد و پیرزنی در گوشه مسیر پیاده‌روی، زیلویی برای خود پهن کرده بودند و به زائران التماس می‌کردند: «شرب مای یا زائر!» چیزی جز آب نداشتن؛ ولی التماس و شوق آنان، بسیاری از زوار را به‌سوی زیلو - و نه موکب - آنان می‌کشاند. آنان حتی میزی برای نهادن استکان‌های آب نداشتند و آن را روی سبد پلاستیکی میوه قرار داده بودند. با پیرمرد گرم صحبت شدیم که معلوم شد آن قدر فقیر است که جز با آب، توان پذیرایی از زائران را ندارد اما برای آن‌که خودش را به نحوی به امام حسین (ع) متصل کند، از همین کار هم دریغ نکرده است.»

«از خستگی چندین کیلومتر پیاده‌روی، بر جدول گوشه خیابان نشستیم تا آبی بنوشم. دیدم یک عراقی آمد و بالای سر من ایستاد! تعجب کردم و کمی جابه‌جا شدم، او هم همین‌طور و مجدداً پشت سر من قرار گرفت. این کار دو - سه بار تکرار شد. از او پرسیدم چه می‌کنی؟ گفت تو زیر آفتاب هستی. من اینجا می‌ایستم تا سایه برایت درست کنم!»

در تمام طول ایام اربعین، بسیار به ندرت پیش می‌آید که خودروها، برای زائران پیاده بوق بزنند. همه چیز و همه کس، «خادم» زوار امام حسین (ع) هستند.

یک شب در پیاده‌روی، جایی برای استراحت و خواب پیدا نکردیم. همه موکب‌ها پر از جمعیت بودند و در نهایت ناگزیر شدیم هرکدام از کیسه‌خواب و چفیه‌ای که همراه داشتیم، استفاده کنیم. نیمه‌های شب بود که هوا بارانی شد، متوجه شدم خانواده‌ای عراقی کارتنی روی خود کشیده و در معرض خیس شدن هستند. به یکی از دوستان گفتم بیایید تجهیزات خودمان را به آن‌ها بدهیم چرا که زن و کودک در بین آن‌ها بود. او رفت و گریه‌کنان برگشت. پرسیدم چه شده؟ گفت این‌ها صاحب همین موکبی هستند که ما مقابلش خوابیده‌ایم. عمداً، خانوادگی بیرون خوابیده‌اند تا ولو به‌اندازه چهار - پنج نفر، جا برای زوار ابی‌عبدالله (ع) بیشتر فراهم شود.

موکب عراقی، در حال توزیع ماهی بین زوار بود. ماهی از جمله غذاهای کمیاب و لوکس در این مسیر محسوب می‌شود و به‌همین دلیل ازدحام جمعیت اطراف آن زیاد بود. جماعت صاحب موکب، به‌سرعت بین زوار غذا توزیع کردند تا جایی که غذا تمام شد. دیدم بدون سروصدا به پشت موکب رفتند و نان‌های خشک باقی‌مانده از غذای دیروز، نهار امروزشان را

تأمین کردند. آن‌ها حتی یک بشقاب هم برای خودشان باقی نگذاشته بودند. به راستی چه چیزی باعث شده بود تا انسان، این چنین فارغ از حرص و طمع و مملو از جود و کرم بشود؟ خودشان جز «حسین» چیزی نمی‌گفتند و نمی‌خواستند.

زائری از استرالیا آمده بود. می‌گفت شغل من نظافت منزل مردم است، دو سال است که به عشق سفر اربعین، روزی ۱۳ ساعت کار کرده‌ام تا بالاخره توانسته‌ام به مقدار مورد نیاز پول جمع کنم و خودم را به اینجا برسانم. پیرزنی خمیده و خسته، پولی برای خدمت به زوار امام حسین (ع) نداشت؛ اما تکه کارتی از زمین برداشته و با چهره‌ای گریان مشغول بادزدن زوار در گرمای هوا بود.

این خرده روایت‌ها و مشاهدات نیازمند نظم‌دهی و کشف درون‌مایه‌ای هستند که منجر به شکل‌گیری آن‌ها شده است. هرچند من مانند قایقی سرگردان درون اقیانوسی بیکران هستم، لیکن پدیدهٔ اربعین، مانند آتشفشانی است که از دل زمین در حال جوشیدن است و این خرده روایت‌ها، مانند گدازه‌هایی هستند که نمی‌خواستم مرا از رسیدن به آن کانون جوشان غافل کنند. چگونه این گدازه‌های سوزان از عشق در بیابان‌های عراق شکل می‌گیرند و چندین میلیون نفر را تا مرز جنون پیش می‌برند؟ عاشقانی که بی‌محابا جان و مال، فرزندان، خانه و کاشانه خود را در زمانی محدود، در اختیار آن آتشفشان قرار می‌دهند و بلافاصله پس از اربعین، به انسان‌هایی عادی تبدیل می‌شوند! از پایان روز اربعین، دیگر خبری از آن شور و حرارت نیست و گویا با انسان‌هایی عادی مثل همه جای جهان مواجه هستی که تأثیر تاریخ و اقلیم و قومیت، آنان را واجد خلق و خو‌هایی غیر از خلق و خوی ایام اربعین کرده است. سازوکار آن کانونی که در این چند روز کوتاه، چنانچه معنای قوی‌ای به زندگی انسان‌ها پمپاژ می‌کند که زیست جهان آن‌ها را به‌طور کلی دگرگون می‌کند، چیست؟ این تجربه زیسته که بارها و بارها توسط تجربه‌گران مختلفی با ادبیات گوناگونی تکرار شده است، سؤال مهمی ایجاد می‌کند:

«دو روز در موکب یکی از عشایر جنوب عراق اسکان داشتیم. با چنان محبت و مهربانی‌ای با ما برخورد می‌کردند که شرمنده و خجلت‌زده بودیم. از وسایل خواب تا پذیرایی مفصل نهار و شام و صبحانه و ماساژ و هرچه بگویی برایمان فراهم کرده بودند. عصر اربعین، به موکب آمدم تا استراحتی کرده و مجدداً به حرم مشرف شوم. خواب بودم که رئیس موکب با خشونتی که

مخصوص همان عشایر بیابان‌های عراق است، مرا بیدار کرد و با تندی گفت که می‌خواهیم موکب را جمع کنیم و مرا بیرون کرد! گویا او به انسانی بسیار متفاوت از آنچه در این دو روز دیده بودیم تبدیل شده بود. گویا آن مهربانی‌ها، مختص همین چند روز بوده است. حتی راننده ماشین‌ها هم اخلاق‌شان عوض می‌شود».

آن سؤال مهم این است که ایام منتسب به امام حسین (ع) در چه سازوکاری به حیات انسان‌های حاضر در مراسماتی چون اربعین معنابخشی می‌کند؟

پیشینه پژوهش

بسیاری پژوهشگران علوم اجتماعی بر مسئله اربعین تمرکز کرده و هرکدام از زاویه‌ای به آن پرداخته‌اند.

برخی تحت تأثیر وفور نذورات و خدمات قرار گرفته و به آن توجه کرده‌اند. یعقوبی و همکاران (۱۴۰۰) بر فرایند و مؤلفه‌های ارائه خدمات عمومی متمرکز شده و «انگیزه درونی افراد و اعتقاد آنان به اهل بیت (ع)» را مهم‌ترین عامل حضور گروه‌های مردم‌نهاد در این امر دانسته‌اند. پویافر (۱۳۹۹) از زاویه «خیر دینی» به آن توجه کرده و تفاوت‌های خیر ایرانی- خیر عراقی را توصیف کرده است. شراهی و ذوالفقارزاده کرمانی (۱۳۹۸) در توصیفی مردم‌نگارانه از اربعین، بر موضوع خدمات عراقی‌ها به زوار متمرکز شده و از دیدگاه ایرانیان، رفتار مردم عراق و خدمت بی‌منت آن‌ها به زائران در پیاده‌روی اربعین را به سنت (ریشه‌های سنتی آن مردمان از جمله رسم ایشان در مهمان‌نوازی)، برکت (درخواست خیر و برکت از ائمه (ع) به خصوص امام حسین (ع) برای رزق و زندگی خود) و درنهایت محبت بی‌منت (سرسپردگی و دلدادگی به امام (ع) بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی نسبت به خدمت) نسبت می‌دهند.

عظمت جمعیت توجه برخی دیگر را به خود کرده است. رضانی تمیجانی (۱۳۹۹) آن را به «مشارکت جمعی» تقلیل داده و در جستجوی انواع این مشارکت برخاسته است؛ اما غفاری و آقائی (۱۳۹۷) آن را تا سطح یک «جنبش اجتماعی» ارتقا داده و آن را واجد چهار مؤلفه «ارزشمندی، وحدت، تعداد و تعهد» دانسته‌اند.

توجه به کارکردهای اربعین از دیگر موضوعاتی است که جامعه علمی را به خود حساس کرده است. گیویان و امین (۱۳۹۶) به مسئله ماهیت، کارکرد و ساختار ارتباطات آیینی توجه کرده‌اند و سه مفهوم «محبت اهل بیت، نمایش جهانی و هویت شیعی» را

جان‌مایهٔ این ارتباط آیینی دانسته‌اند. عربی (۱۳۹۸) کارکردهای اجتماع زوار اربعین را نمایش اقتدار جهان اسلام، رساندن پیام‌های عاشورا به جهانیان، دیدار چهره به چهره مسلمانان و افزایش هم‌افزایی در زمینه‌های گوناگون و در نهایت کاهش کشمکش‌ها و اختلافات احصاء نموده است. بنی اسد (۱۳۹۹) در تحقیقی مردم‌نگارانه نشان می‌دهد «اربعین نوعی همگرایی را بین فرهنگ‌ها ایجاد کرده و منجر به تقویت و گسترش فرهنگ عظیم جهانی مسلمانان و تشیع (بدون توجه به قوم، نژاد، سن و سایر تفاوت‌های فرهنگ) می‌شود». در پژوهش دیگری به کارکرد زیارت خانوادگی اربعین و تجربهٔ زیست در آن فضا توجه شده و این تجربه را موجب حفظ بنیان خانواده و کارکرد آن دانسته‌اند (غیائی، برزویی و نصیری، ۱۴۰۰: ۲۱۹).

بُعد سیاسی و تمدنی اربعین نیز هرچند به ندرت، اما مورد توجه برخی پژوهشگران بوده است. اربعین به‌مثابه تولد یک قطب جدید در برابر قطب جهان‌نما (غرب) و به‌عنوان نشانه‌ای که ادعای جهانی شدن غرب را زیر سؤال می‌برد، در چند اثر جداگانه با شواهدی مجزا از یک نویسنده بیان شده‌اند: «عملکرد قطبی قطب جهان‌نما [غرب] در قالب جهانی‌سازی موجبات هم‌انفعال و هم‌مقاومت در برابر آن را فراهم کرده است. انفعال در جوامعی رخ داده است که از ذخایر تمدنی لازم برای مقاومت برخوردار نبوده‌اند. برعکس، مقاومت در جوامعی با ذخایر تمدنی و دینی قوی شکل گرفته است. دو نوع مقاومت در این جوامع قابل مشاهده است: نوع اول خشونت است که به شکل تروریسم طالبان و داعش قابل مشاهده است. نوع دوم فراملی کردن (به اصطلاح جهانی‌سازی) ذخایر تمدنی و دینی است. یکی از این ذخایر که بسیار استعداد فراملی شدن را داشته است، زیارت اربعین بوده است» (انتظاری، ۱۳۹۶: ۳). همین نویسنده در جای دیگری با پیمایش از میان ۱۱۰۰ نفر از شرکت‌کنندگان ایرانی در راهپیمایی اربعین، آن را «اندام محوری» برای شکل‌گیری یک جهان‌نویین معرفی می‌کند. داده‌های پژوهش نشان می‌دهند: «اکثر شرکت‌کنندگان ایستادگی و مقاومت در برابر قدرت‌های جهانی را به‌عنوان اولویت اول انگیزه خود برای شرکت در پیاده‌روی ذکر کرده‌اند و البته این اولویت علی‌الظاهر تعارضی با اولویت کسب ثواب و شفاعت ندارد. به نظر می‌رسد قطب جهان اسلام با اتکا به بصیرت سیاسی و فراملی که گروه‌های گوناگون اجتماعی در آن وارد می‌کنند در حال تکوین است» (انتظاری، ۱۳۹۸: ۱۶).

اما توجه به زائران و تفسیر حاضران در این ابرپدیده، حجم بیشتری از مطالعات را به خود اختصاص داده است. برخی بر انگیزه‌های زائران متمرکز شده و احساسات و

اعتقادات را مهم‌ترین انگیزه‌های سفر معرفی کرده‌اند (ایمانی خوشخو و بد، ۱۳۹۵) و برخی دیگر این انگیزه‌ها را در احساس نیاز و احساس تکلیف و شور دسته‌بندی کرده‌اند (فروغی و همکاران، ۱۳۹۹)، دیگری پا را فراتر از انگیزه گذاشته و به ادراک زائران اربعین از تجربه زیسته‌شان پرداخته و این ادراک را در «تجربه تعلیق امر مادی، رنج مقدس به مثابه مولد معنا و برانگیزاندگی عاطفی مناسب جمعی زیارت» دسته‌بندی کرده است (رضوی‌زاده، ۱۳۹۶). دیگری این تجربه زیسته را در «وحدت‌آفرینی و ایجاد همبستگی و همدلی» جمع‌بندی کرده است (عبدالله، ۱۴۰۰). درک معنوی زائران از اربعین توسط درویدیان (۱۳۹۷) چنین احصا شده است: «همزادپنداری، حس امنیت در عین ناامنی، مهمان‌نوازی‌های صادقانه، تجربه عشقی داوطلبانه و نهایتاً عشق دوطرفه میزبان و میهمان به سیدالشهدا) ع.». تاج‌بخش (۱۳۹۹) بر مسئله جوانان متمرکز شده و حضور در پیاده‌روی اربعین برای آنان را «هویت‌بخش» و دارای زمینه نیت‌مندی معنوی و اخروی دانسته است. فرخی و انگوتی (۱۳۹۸) به دلایل حضور زنان در پیاده‌روی اربعین توجه کرده و آن را در مضامین مهدویت و آخرالزمان، تربیتی و اخلاقی، تبلیغی، فرهنگی و مذهبی و دینی را مهم‌ترین مضامین مربوط با حضور زنان دانسته است. گرمی‌قهی (۱۳۹۹) بر فهم تجربه زنان از پیاده‌روی اربعین متمرکز شده و به معناسازی‌های زنان از این پدیده توجه نشان داده است. «زن زائر با شبیه‌سازی تجربه‌ی خود در راهپیمایی اربعین با رویداد مصیبت‌بار عاشورا و وقایع پس‌از آن، در فرایند دوگانه ساخت‌شکنی/ساخت دوباره خود، با بازاندیشی انتقادی از استریوتیپ‌های جنسیتی برساخت شده در گفتمان رسمی جامعه ایرانی، خود زنانهاش را در قالب تصویر سوژه‌ای فعال بازمی‌نمایاند». جملات ابتدایی این فهم تفسیری از تجربه زنان و قرابت ذهنی آنان با مصائب عاشورا، یکی از خاص‌ترین و مهم‌ترین توجهات تفسیری به این پدیده است. آنچه در این مقاله نگاشته شده، هرچند بر زنان متمرکز بوده، اما قابلیت تسری به همه زوار و خادمان این مسیر (از زن و مرد تا پیر و جوان و کودک) را شامل می‌شود. این همان معنایی است که در جان همه حاضران در بیابان‌های حد فاصل نجف تا کربلا (و ای بسا از جنوبی‌ترین نقاط عراق تا کربلا) غلیان می‌کند. گویا این مقاله توانسته بسیاری از تفسیرها، مانند هویت‌بخشی و رنج مقدس و عواطف و عشق و وحدت و... را در خود بگنجاند.

هرچند پویافر (۱۳۹۹) ادعا می‌کند تجربه «خیر دینی» می‌تواند در تمامی موقعیت‌های تجربه دینی (غیر از اربعین) نیز تکرار شود، حال پرسش دقیقاً در

همین جاست که چرا آنچه در اربعین رخ می‌دهد، هرگز در هیچ زمان دیگری تکرار نمی‌شود؟ درست است که خیر دینی بارها تکرار می‌شود، ولی ویژگی اربعین در چیست که جدید، خاص و تکرارناپذیر قلمداد می‌شود؟ چرا فردای اربعین در عراق، مانند روزهای آستانه اربعین و روز اربعین نیست؟ چرا چنین پدیده‌ای با آن کارکردهای فوق‌العاده، با آن با آن جمعیت انبوه، با آن خیر عمومی و فراگیر و با این حجم از معنا، در هیچ زمان و مکان دیگری برای شیعیان تکرار نمی‌شود؟

این همان سؤالی بود که سال‌ها ذهن مرا به خود درگیر کرده بود و هرچه بیشتر جستجو می‌کردم، کمتر به جواب نزدیک می‌شدم؛ تا اینکه در ایام عاشورای حسینی در کربلای معلی در سال ۱۴۰۱، به یک‌باره جواب سؤال، از درون خود سؤال پیدا شد...

ملاحظات نظری

الف) مبانی نظری: میرچا الیاده در بررسی ماهیت دین به صراحت به «زمان مقدس» اشاره کرده و به تفصیل آن را شرح می‌دهد. شرح او بر زمان در اندیشه انسان دینی چنین است: «برای انسان دینی، زمان نه متجانس است و نه متصل. از یک سو فواصل و آنات قدسی وجود دارد و از سوی دیگر، زمان عرفی و اتصال زمانی عادی که در آن اعمال بدون معنای دینی، جایگاه عادی خود را دارند. میان این دو نوع زمان، نوعی اتصال و پیوستگی وجود دارد که انسان دینی می‌تواند به وسیله آیین‌ها و شعائر، از زمان عادی به زمان مقدس گذر کند... زمان مقدس بنا بر ماهیت خود، بازگشتنی است، به این معنا که واقعاً زمان اساطیری نخستینی است که صورت زمان حال یافته است... هر آیینی، نشان‌گر واقعیت یافتن دوباره رویدادی مقدس است که در گذشته اساطیری یا در «آغاز زمان» رخ داده است... شرکت جستن در اعیاد مذهبی دال بر فرا رفتن از استمرار زمان عادی و عینیت یافتن دوباره زمان اساطیری است... از این رو زمان مقدس به گونه‌ای نامحدود بازگشتنی و تکرارپذیر است... زمان اساطیری «نمی‌گذرد» و استمراری برگشت‌ناپذیر نیست. این زمان همواره با خودش مساوی است؛ نه تغییر می‌کند و نه پایان می‌پذیرد. شرکت‌کنندگان با هر آیین جشن و سرور ادواری، همان زمان مقدس را تجربه می‌کنند... مراسم آیینی، دقیقاً به نوعی تحقق یافتن دوباره آن است. به عبارت دیگر شرکت‌کنندگان در جشن‌های آیینی با نخستین جلوه زمان مقدس روبه‌رو می‌شوند، آن‌گونه که در آغاز و در ازل ظهور یافت» (الیاده، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۲).

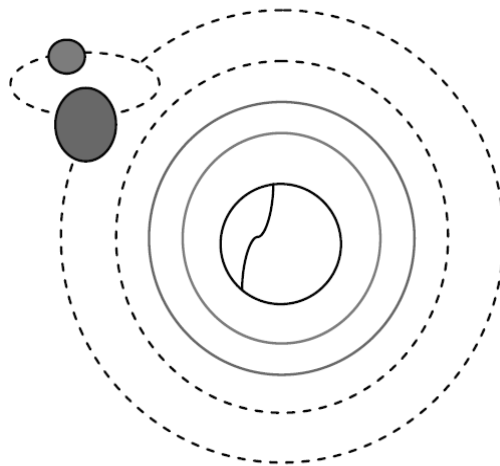
توصیف الیاده از این زمان مقدس و نسبت آن با زمان حال و نیز نسبت آن با انسان

دینی، توصیفی عمیق و دقیق است و او توانسته ضمن تفکیک زمان مقدس از سایر زمان‌ها، به کیفیت جریان یافتن این زمان در زندگی متدینین و نیز کیفیت انفصال آن از زندگی اینان نیز بپردازد: «انسان دینی، آناتی از زمان را تجربه می‌کند که «قدسی» هستند؛ یعنی بهره‌ای از استمرار زمانی قبل و بعد از آن‌ها ندارند و ساختار و منشأ کاملاً متفاوتی دارند، زیرا به‌گونه‌ای زمان آغازین تعلق دارند که خدایان آن را مقدس کرده‌اند و در ایام جشن و سرور به زمان حال تبدیل می‌گردد» (الیاده، ۱۳۹۰: ۶۳)؛ البته اصرار می‌کند که این کیفیت فرانسائی زمان برای انسان غیردینی دست‌یافتنی نیست، چراکه زمان برای او استمراری است که با تولد آغاز شده و با مرگ خاتمه می‌یابد و واجد هیچ رازی نیست. الیاده توانسته جایگاه زمان را در اندیشه دینی و ربط آن با مناسک و آیین‌ها را نشان دهد اما نتوانسته مفهوم‌پردازی گسترده‌تری ارائه کند. او در مفهوم «زمان مقدس» متوقف شده و در توضیح آن نیز صرفاً در بُعد صوری آن (توجه به مناسک) متوقف شده است. ایستایی زمان مقدس در مناسک و عدم توجه به توانایی زمان مقدس در معنادهی به وقایع زمان حال، مهم‌ترین غفلت نظری او است.

«لیلی عشقی» نویسنده دیگری است که به جایگاه و تأثیر زمان توجه داشته است. او زمان را به «زمان تقویمی و تاریخی» و «زمان درونی و همیشگی» تقسیم کرده و وقوع حادثه عظیم را هنگام تلاقی این دو زمان معرفی می‌کند. او معتقد است در جریان انقلاب اسلامی، حادثه کربلا بسیار دور محسوب شده است. در زمان انقلاب اسلامی، پنجاه سال پیش از اینان بسیار دور محسوب شده است. در زمان انقلاب اسلامی، عاشورا و انقلاب اسلامی توسط ایرانیان «هم‌دوره» دانسته شده است (عشقی، ۱۳۷۸). او نیز نظریه «بریدگی زمان» را انکار کرده و انقلاب اسلامی را به نحوی بر همین حرکت بین‌زمانی میان اکنون و عاشورا تحویل می‌کند. عنوان کتاب او «زمانی بین زمان‌ها؛ امام، شیعه و ایران» گویای نوع تلقی او از تأثیر زمان بر کنش اجتماعی ایرانیان شیعه است. در تقریر او، حرکت بین‌زمانی محدود در مناسک و جشن‌ها نمی‌شود و زمان‌های مقدس می‌توانند در تاریخ حرکت کرده و به «اکنون» معنای جدید بدهند. او انقلاب اسلامی را حاصل ظهور آن زمان در این زمان تبیین می‌کند و قوت مفاهیم پرداخته‌شده توسط او، همین تبیین فراگیر او از زمان مقدس و نیز تبیین کیفیت تسری آن است. از نظر او زمان مقدس می‌تواند در زمان حال، حادثه‌های عظیم خلق کند و به بیانی دیگر زمانه را منقلب و متحول نماید.

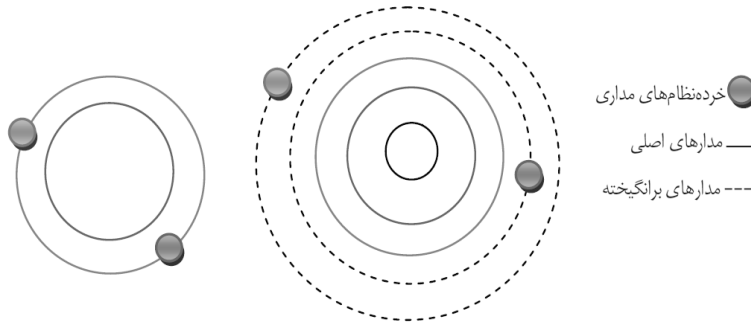
ب) تعریف مفاهیم:

کرمی قهی و بذرافشان (۱۳۹۳) با الهام از علم فیزیک و استعاره گرفتن از نظام‌های مداری در این علم، مفهوم «برانگیختگی» را وارد جامعه‌شناسی نموده‌اند. اینان با توجه به نظریه سیستم‌های پارسونز که در آن رابطه مستقیمی بین انرژی و تعادل در سیستم‌ها وجود دارد، تلاش کرده‌اند حالتی که انرژی جدیدی به سیستم وارد شده و تعادل آن را به هم می‌زند را توضیح بدهند. توضیح این مطلب در علم فیزیک بدین شکل است: «الکترون‌هایی که در مدارهای مختلف به دور هسته مرکزی یک اتم می‌چرخند، هرگاه به‌طور غیرطبیعی انرژی دریافت کنند از تراز اصلی خود خارج شده و به ترازهای بالاتر منتقل می‌شوند و با سرعت بیشتری به دور هسته اتم می‌چرخند. هرگاه این تزریق انرژی از حد مجازی بالاتر رود، باعث خواهد شد الکترون به‌طور کلی از حوزه کنترل هسته خارج شده و از اتم جدا شود. به وضعیتی که الکترون‌ها به تراز بالاتر از تراز اصلی خود نقل مکان کرده باشند، حالت «برانگیختگی» می‌گویند» (کرمی قهی و بذرافشان، ۱۳۹۳: ۱۵). مدل مذکور در قالب تصاویر ذیل به سادگی بیان شده است:



تصویر ۱. نظام مداری در حالت عادی و برانگیختگی

در تصویر فوق، حالت عادی و برانگیختگی نمایش داده شده است؛ ولی همچنان الکترون‌ها در همان مدار سابق در حال گردش هستند، انرژی قوی‌تر می‌تواند الکترون‌ها را از مدیریت هسته اتم خارج نموده و حول محوری دیگر به گردش دربیآورد:



تصویر ۲. برانگیختگی کامل مداری

در تصویر فوق به وضوح، این برانگیختگی که به نوعی منجر به هم‌ریختگی شده است، ملاحظه می‌شود. هرچند کرمی و بذرافشان در پژوهش مذکور، از این استعاره فیزیکی برای توضیح برانگیختگی در ساختارهای جامعه عراق سخن گفته‌اند، اما در پژوهش پیش‌رو، از این مفهوم برای توضیح زمان بهره برده خواهد شد. بدین شکل که انرژی حاصل از یک زمان مقدس، توانسته تمامی مؤلفه‌های اجتماعی عراق و البته سایر شیعیان را تحت تأثیر خود قرار بدهد و با افول این انرژی در پایان روزهای مقدس، مدارهای جامعه به شکل پیشین خود بازمی‌گردند.

روش پژوهش

روش تفسیری در علوم اجتماعی متأثر از نگاه‌های تفهیمی وبر شکل گرفته است. در ترجمه فارسی و فهم بین‌الذهانی از واژه تفهم، اشتباهی که رخ می‌دهد این است که تفهم را معادل فهمیدن و حتی فهم همدلانه تلقی می‌کنیم، در صورتی که وبر به صراحت می‌گوید: «فهمیدن دیگران نه به معنای «معذور داشتن دیگران» است و نه صرف فهمیدن دیگران» (وبر، ۱۳۹۹: ۳۷)؛ بلکه او از تفهم، معنایی عمیق‌تر از فهم معنای کنش یک اراده می‌کند. وبر دو نوع تفهم را نام می‌برد: تجربی و تبیینی. در «تفهم تجربی» درک مستقیم یک اندیشه، موضوعیت داشته و صرفاً یک توصیف است و در آن معنای پدیده را مستقیماً فهم می‌کنیم (وبر، ۱۳۹۹: ۴۰)؛ اما «تفهم تبیینی هنگامی به دست می‌آید که «دلیل و انگیزه کنش فرد» را به دست آورم» (بنتون و کرایب، ۱۳۸۹: ۱۵۵). جست‌وجوی وبر برای کشف انگیزه کنش افراد، سال‌ها بعد توسط «کلیفورد گیرتس» به چرخشی نظری رسیده و جدیت بیشتری در علوم انسانی و اجتماعی پیدا می‌کند.

«کلیفورد گیرتس»، در فصل پایانی کتاب تفسیر فرهنگ‌ها روش انحصاری و نوین خود در انسان‌شناسی تفسیرگرا را در مثالی عینی و عملی نشان می‌دهد. «جنگ خروس در بالی» حاصل مطالعات میدانی او در اندونزی و تفسیر او از یک بازی سنتی است. او که متأثر از گادامر و رویکرد هرمنوتیک او هست، راهکار فهم متن را برقراری دور هرمنوتیک بین اجزا و کلیت متن قلمداد می‌کند. توجه هرمنوتیک تفسیری گادامر و سپس گیرتس به «فهم مفسر از متن» یا به عبارت دقیق‌تر، تفسیر مفسر از متن راه را برای ارائه تفسیرهای گسترده‌تر باز نمود (گیرتس، ۱۳۹۹).

با در نظر گرفتن مفروضات فوق، مفسری که می‌خواهد با یک متن مواجه شود، خود دارای نوع خاصی از سنت‌ها و پیش‌فرض‌های فرهنگی است که توسط تاریخ به او رسیده است و آن‌چنان‌که در پوزیتیویسم ادعا می‌شود، لوحی سفید و نانوخته نیست و نمی‌تواند بدون هیچ ذهنیتی به سراغ موضوع مورد مطالعه‌اش برود (نادری، ۱۳۹۱: ۶۸). بدین ترتیب، عملاً مفسر با پیش‌داوری‌های خود وارد میدان می‌شود و فهم او از میدان نیز برگرفته از همین پیش‌داوری‌هایی است که به صورت تاریخی و در سنتی مشخص در او شکل گرفته‌اند. بدین صورت، گادامر و به تبع او گیرتس، پیش‌داوری‌ها، داشته‌ها و آورده‌های مؤلف به میدان تحقیق را نه تنها طرد و انکار نمی‌کنند، بلکه به رسمیت می‌شناسند.

هنگام تلاقی بین واقعیت متن/میدان با پیش‌داوری‌های مفسر، آنچه تفسیر مفسر را کم خطا و قابل پذیرش می‌کند، «امتزاج افق‌ها» است. بدین‌گونه بنای پژوهشگر بر این نیست که قصد اولیه مؤلف را کشف کند (برخلاف سنت وبری و هرمنوتیک شلایرماخری)، بلکه به دنبال آن است تا فهم سابق خود را با مشاهدات جدیدی که در میدان برای او حاصل شده تلفیق کرده و از امتزاج بین این دو، معنای جدیدی را خلق کند. او با امتزاج افق‌های زمان گذشته و حال، تفسیر خود از آنچه توسط کنشگران انجام می‌شود را بیان می‌کند. «درآمیختگی افق مفسر و افق متن، گشودگی متن در نزد مفسر و گشودگی مفسر به سوی متن و درنهایت امتزاج افق‌ها و ارتقای مفسر به فهم و افقی گسترده‌تر» (واعظی و فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۸۹). چکیده آن چیزی است که گادامر به دنبال آن بود و گیرتس در مطالعات انسان‌شناسانه خود، توانست با اتکا بر این روش، بایی جدید برای فهم کنش انسانی بگشاید.

در این پژوهش، با اتکا بر روش انسان‌شناسی تفسیری گیرتس، مطالعات میدانی و مشاهده مشارکتی و مصاحبه با عراقیان شرکت‌کننده در زیارت امام حسین (ع) در

کربلا و پیاده‌روی اربعین، نیمه شعبان، عرفه، عاشورا در حد فاصل سال‌های (۱۳۸۹) الی (۱۴۰۱) شمسی استفاده شده است. پژوهش حاضر حاصل بیش از بیست سفر به عراق و چهارده بار پیاده‌روی از نجف تا کربلا و بیتوته در کربلا در شب عاشورا است و معانی نهفته در کنش‌های عراقیان در عاشورای ۱۴۰۱ برای پژوهشگر منکشف شده، به‌همین دلیل نگارنده به «توصیف فربه»^۱ از این واقعه اقدام کرده و آنچه در سایر زمان‌ها و مناسبت‌ها در مشاهدات او بوده‌اند، مشمول «توصیف مختصراً» واقع شده‌اند، بنابراین سیر روایت و توصیف فربه از ماجرا، مبتنی بر توالی زمانی رخدادها در ایام عاشورا است.

دیده‌ها و یافته‌ها

در این پژوهش در تلاش برای یافتن پاسخ این پرسش هستیم که ایام منتسب به امام حسین (ع) در چه سازوکاری به حیات انسان‌های حاضر در مراسمی چون اربعین معنابخشی می‌کند؟ و برای یافتن پاسخ، تلاش شده تا بر اساس روش مردم‌نگارانه تفسیری گیرتس و در یک مشاهده مشارکتی به پاسخ نزدیک شویم. نزدیک شدن به جهان معنایی کنشگران نه در یک سفر چند روزه، بلکه در ده‌ها سفر به عراق صورت گرفته، اما انکشاف نهایی تفسیر کنش‌ها در عاشورای سال (۱۴۰۱) رخ داده است. در ادامه، توصیف فربه از وقایع عاشورای (۱۴۰۱) در شهر کربلا ارائه می‌شود:

شب عاشورا

برای ما ایرانی‌ها، شب عاشورا، چیزی فراتر از شب غم و اندوه است. بسیار بعید است که کسی در این شب در منزل بماند. مردم به هیئت‌های حسینی می‌روند و روضه‌خوان‌ها در این شب و فردای آن، شدیدترین و حزن‌انگیزترین روضه‌ها را می‌خوانند. نغمه‌های سوزناک، شعرهای ضجه‌برانگیز، لباس‌های مشکی و پرچم‌های عزا در این شب معنایی قوی‌تر از سایر شب‌های دهه محرم دارند. در ایام محرم، هرچند هیچ مراسم عروسی و جشنی برگزار نمی‌شود؛ اما در شب عاشورا حتی شوخی‌ها و خنده‌ها هم شدیداً محدود می‌شود. این شب در ایران، شب حزن و غم و اندوه است. از آن سو به‌صورت عجیبی این شب در کربلا متفاوت است!

شب عاشورا در شهر کربلا، پرچم‌های عزا در اهتزاز هستند، چراغ‌های حرم

1. Thick Description

2. Thin Description

همگی به نشانه فردای خونین کربلا، قرمز هستند و مواکب عزاداری نیز برقرار هستند؛ اما حال و هوای کربلا در این شب، حال و هوای حزن نیست، بیشتر به حماسه شبیه است تا ماتمکده. از چند روز قبل از عاشورا، هیئت‌های حسینی در طول روز با علم و کُتل و نوحه‌ها و پرچم‌های مخصوص خودشان به عزاداری مشغول هستند و دسته‌دسته و گروه‌به‌گروه وارد حرم شده و عزاداری کرده و از آنجا خارج می‌شوند؛ اما در شب عاشورا، در کوچه‌پس‌کوچه‌های کربلا خبری از آن دسته‌های سینه‌زن و گریه‌کن نیست. مردمان در حال خرید و فروش دُشداشه‌های سفید هستند و قمه‌هایی با ابعاد و شکل‌های متفاوت، در همه‌جا جهت فروش عرضه می‌شود. در گوشه‌گوشه کوچه‌های اطراف حرم، افرادی هستند که مجانی و یا غیرمجاناً، به تیز کردن قمه‌های مردم مشغول هستند. برخی دسته‌های عزاداری در همان نیمه‌شب عاشورا، قمه‌های خود را به آسمان گرفته و به رجزخوانی مشغول هستند. پدران، دُشداشه‌های سفیدی را تن فرزندانِ پسر خود کرده و لبخند و افتخار از چهره آنان جدا نمی‌شود. از همه‌جا صدای تیز کردن شمشیر و رجز می‌آید. چه بسیار دستان و رفقایی که برای یکدیگر شمشیر و قمه می‌خرند و با یکدیگر مشغول تمرین و گفت‌وگو برای مراسم قمه‌زنی فردا هستند. برق چشمان و برافروختگی چهره‌ها، هیچ نشانه‌ای از حزن نیست، فقط و فقط حماسه است! در نیمه شب، دیگر از موکب‌ها، صدای مداحی و سخنرانی نمی‌آید و سکوت شب جز با صدای تیز کردن شمشیرها و رجزهای پراکنده شکسته نمی‌شود.

پدری، بر تن پسر نوجوان خود کفن پوشانده بود و پیشانی‌بندی سفید بر پیشانی او گره می‌زد تا خون حاصل از قمه‌زنی از پیشانی به چشمان او سرایت نکند. چنان محبت و عشقی بین این پدر و پسر مبادله می‌شد که زائرانی که در خیابان در حال عبور از اطراف آن دو بودند، ناخودآگاه توفقی کوتاه کرده و ماشاءالله گویان، خلوت آن دو را ترک می‌کردند. اولین باری بود که این نوجوان به سن قمه‌زنی رسیده بود و گویا امشب جشن تکلیف او در رسیدن به «سن بلوغ عزاداری» در حال برگزاری است. برادر کوچک‌تر او هم کفن پوشیده بود؛ اما اجازه قمه‌زنی نداشت و با حسرتی شگرف به پیشانی‌بند سفید برادر بزرگ‌ترش خیره شده بود. جشن تکلیف عزاداری، برای برادر بزرگ‌ترش در شب عاشورا، آن هم در کربلا در حال برگزاری بود و این تناقض عجیب بین «جشن» و «عاشورا» و «کربلا»، برای هیچ کس در آنجا اصلاً عجیب به نظر نمی‌رسید. مگر می‌شود پدری، خودش با دست خودش پسرش را کفن کرده و آماده زدن شمشیر بر فرق سرش بکند و هر دو بسیار خوشحال و بی‌تاب فرارسیدن لحظه قمه‌زنی باشند؟! آن معنای قدرتمندی که خشونت

خون و شمشیر را به لطافت و لبخند و محبت گره زده است، چگونه شکل گرفته است؟ پیوند میان «امشب» و «امشب در هزار و چند صد سال پیش»، حال و هوای کربلا و مردمان را تغییر داده است. همان میزان که شب عاشورا در ایران، شب حزن و اندوه است، شب عاشورا در کربلا، شب شور و حماسه است. این شور و حماسه، تمنای درنوردیدن زمان و رسیدن به شب عاشورا هزار و چند صد سال پیش را در خود دارد. گویا این جماعت، هم‌زمان هم تقلا و تمنای عبور از تونل زمان را دارند و هم به نحوی شگرف، خود را عبور کرده از این تونل تصور کرده و خودشان را در نزدیکی خیمه اصحاب امام حسین (ع) می‌بینند که با اندکی تلاش بیشتر، قطعاً به خیمه خواهند رسید. حسی متناقض از دوری و نزدیکی زمانی و تاریخی. گویا عاشورای امام حسین (ع) قرار است فردا رخ بدهد؛ اما این فردا با شمارش عقربه‌های ساعت فرا نخواهد رسید؛ با تلاشی از جنس صیروت در زمان باید به آن برسی و همه این رجزخوانی‌ها و شمشیرچرخاندن‌ها و کفن‌پوشیدن‌ها، تلاشی برای ورود به تونل زمان است. عاشورا در هزار سال پیش، متوقف نشده و گویا قرار است در همین روزها هم مجدداً تکرار شود. در نور دیدن زمان و پیوند جان مردمان با آن واقعه عظیم، خودبه‌خود رخ نخواهد داد. باید هم به‌سوی زمان حرکت کنی و هم زمان را به سمت خود، بکشانی. کشاندن زمانی از گذشته دور به امروز و امشب، نوعی مناسبک شبیه‌سازی می‌طلبد و همین است که بسیاری، تلاش دارند تا خود و زمین را شبیه آن زمان کنند. گوشه‌ای از این شبیه‌سازی را ما با «تعزیه»، تجربه کرده‌ایم، لیکن آنچه در این شب در کربلا رخ می‌دهد، بسیار فراتر از یک تعزیه است. در تعزیه، مردمان به‌مثابه تماشاگرانی دور از تاریخ و سوگوارانی عقب افتاده از ماجرا هستند که کاری جز گریه و مویه از دستشان برنمی‌آید؛ آنچه در شب عاشورا در کربلا رخ می‌دهد نه یک تعزیه منفعل که یک تلاش فعال جمعی برای گذر از اکنون و ورود به تاریخ است. مفهوم زمان گذشته و آینده به شدت به هم می‌ریزد، مردم در اکنونی زندگی می‌کنند که مربوط به گذشته‌ای دورند ولی قرار است همین لحظات رخ بدهد! قرار نیست چیزی تکرار بشود، چون آن واقعه عظیم فرید و یگانه است؛ فقط گویی مقید شده‌اند، خودشان را به آن واقعه‌ای که هزار سال پیش رخ داده برسانند. آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ هم آری و هم نه! تمام این تلاش‌ها نشان می‌دهد پاسخ «آری» است. مردمان با تمام توان به‌سوی تاریخ می‌دوند و معتقدند قافله تاریخ مجدداً وارد دوران آن‌ها شده و باید به هر طریق ممکن خود را به آن برسانند. آیا این تاریخ است که نزد آنان می‌آید یا آنانند که به سمت تاریخ می‌دوند و یا تاریخ در حال گریز از آنان است و اینان تلاش می‌کنند تا افتان و خیزان، خود را به آن برسانند؟ ملغمه‌ای از همه

این‌ها در حال رخ دادن است! زمان به هم ریخته شده و تو نمی‌دانی زمانی در حال گذشتن است یا آمدن... باید انتظار بکشی تا برسد یا بدوی تا برسی؟ پس باید هم‌زمان همه آنچه از دستت برمی‌آید انجام بدهی. عراقی‌ها با زمان این‌گونه رفتار می‌کنند. شوخی‌ها و رجزهای شب عاشورا در کربلا، از جنس همان رفتار اصحاب امام حسین (ع) در شب عاشورا هزار سال پیش است. برخی از آنان نیز به شوخی و مزاح مشغول بودند.^۱ حتی تیز کردن شمشیرها هم یادآور همان آمادگی اصحاب برای نبرد عاشورا است. رجزخوانی‌های آن شب در کربلا نیز حاوی معنا بودند. دسته‌های شمشیر به دست، با شمشیرهای آخته در همه‌جای کربلا دیده نمی‌شوند. در شب عاشورا، گروه‌به‌گروه از عزاداران شمشیر به دست و رجزخوان، وارد خیمه‌گاه حسینی می‌شوند. ساده‌ترین و سطحی‌ترین تحلیل آن است که این حرکت را صرفاً حرکتی نمادین تلقی کنیم، اما ماجرا چیزی فراتر از آن است. اینان واقعاً خودشان را در حال گذر از تونل زمان و یا در تقلای ورود بدان قلمداد می‌کنند. چه بسا سخن دقیق‌تر آن باشد که آنان عبور از تونل زمان و رسیدن به خیمه‌ها را نیز برای خود بدیهی قلمداد می‌کنند. چرا که کسی حالت التماس و گریه برای عبور از این تونل ندارد؛ بلکه حالت مخاطبه بین آنان و حضرت زینب (س) برقرار می‌شود. آنان خود را در این صحنه از واقعه کربلا تصور و ترسیم می‌کنند:

شب عاشورا نگرانی زینب (س) نسبت به عدم وفای یاران امام حسین (ع) و تنها گذاشتن حضرت به اوج رسیده بود... نافع بن هلال در مقابل خیمه در انتظار امام (ع) ایستاد، شنید زینب به برادر می‌گوید: آیا اصحاب خود را امتحان کرده‌ای؟ من ترس آن دارم که هنگام خطر تو را تنها بگذارند... نافع می‌گوید وقتی که این سخن را از زینب علیها السلام شنیدم، گریه کردم و نزد حبیب بن مظاهر آمدم و آنچه را شنیده بودم به او گفتم... [اصحاب] با هم کنار خیمای بانوان آمدند و صدا زدند «ای گروه بانوان و حرم‌های رسول خدا (ص) این شمشیرهای جوانمردان شماست که سوگند یاد کرده‌اند در غلاف نکنند مگر اینکه گردن دشمنان را بزنند و این نیزه‌های جوانان شماست که قسم خورده‌اند به زمین نیفکنند مگر اینکه به سینه‌های دشمن فرو کنند» (مقرم، ۱۳۹۱: ۲۶۲ - ۲۶۳).

۱. شب عاشورا حبیب با یزید بن حُصین مزاح می‌کرد. یزید گفت: حالا چه وقت شوخی و خنده است؟ پاسخ داد که چه وقتی بهتر از اکنون سزاوار خنده و مزاح است؟ به خدا سوگند دیری نخواهد پایید که نیروهای دشمن با شمشیر به ما حمله خواهند کرد و ما در بهشت حورالعین را در آغوش خواهیم گرفت (کشی، ۱۴۰۱: ۲۹۳).

ورود به خیمه گاه و رجزها، هیچ کدام حالتی از نمادین بودن و احساس جاماندگی و دور بودن از واقعه ندارند. همگی با حسی از حقیقی بودن همراه هستند. به صورت عجیبی علاوه بر دسته‌های قمه به دست، درون خیمه گاه مملو از کسانی است مشغول عبادت و مناجات هستند. گویا اینان نیز شب عاشورا را مانند اصحاب امام حسین (ع)، شب دعا و مناجات قلمداد کرده‌اند. «حسین (ع) و یارانش آن شب را بیدار بودند و زمزمه‌ای مانند زنبور عسل داشتند. آنان آن شب را به راز و نیاز و رکوع و سجود و قیام و قعود گذراندند» (سید بن طاوس، لهوف، ۱۳۷۹: ۵۷).

اتفاقات جاری و رفتار مردم، صرفاً نمادین و حاصل شبیه‌سازی نیستند، مصنوعی هم نیستند، نمایشی و تعزیه‌طور هم نیستند. کسی، چیزی را تکراری قلمداد نمی‌کند در عین آن که همان به تکراری بودن هر ساله آن اذعان دارند. به هم‌ریختگی زمان، روح واقعی پدیده‌هاست. گذشته، به امشب آمده اما نیامده است؛ می‌خواهم، باید و می‌توانم در آینده‌ای نزدیک به آن گذشته دور برسم لیکن چنین امکانی فراهم نیست! این همه تناقضات ربطی به مردم ندارد، کسی عقلش را از دست نداده، بلکه زمان به هم ریخته است. زمان نمی‌گذرد، می‌آید. حتی رابطه مردم با زمان هم صرفاً رابطه‌ای منفعل نیست، هم منفعل است و هم فعال! این مردم هستند که باید زمان را بیاورند اما هم‌زمان باید خودشان را به زمان برسانند و پدیده «لازمانی» برای عاشورا در حیات مردم جاری می‌شود. کنش‌های اجتماعی مردم در چنین بستری از زمان و پیوندهای رفت و برگشتی آن با عاشورا، معنا می‌یابد.

صبح عاشورا

قمه‌زنی: از حوالی اذان صبح، دسته‌های کفن‌پوش گرداگرد حرم امام حسین (ع) و محوطه بین‌الحرمین تجمع می‌کنند. تمام مناطقی قرار است رسم قمه‌زنی اجرا شود، با ماسه‌های نرم پوشانیده شده‌اند. زیر ماسه‌ها نیز پلاستیک قرار داده شده است. هر قطره‌خونی که بر ماسه‌ها چکیده می‌شود، به سرعت به لایه‌های زیرین رفته و جذب ماسه‌ها می‌شود یا در نهایت بر روی همان لایه پلاستیکی متوقف شده و خاک کربلا را نجس نمی‌کند.

هزاران نفر کفن‌پوش و شمشیر به دست در حالی گرد حرم را می‌گیرند که طنین‌ساز و دهل و طبل و شیپورشان با پرچم‌های بزرگی که در میانه جمعیت به گردش در آمده، یادآور لشگرکشی‌های نظامی گذشته است. مردمان با شمشیرهای کوچک و بزرگی که در دست دارند، با شعار دادن و فریادهای حماسی مشغول می‌شوند تا جایی

که صدا به صدا نمی‌رسد و همه‌مهمه عجیبی سراسر آسمان را فرامی‌گیرد. قمه‌زنی برای خودش آدابی دارد. پس از نماز صبح شروع می‌شود تا مبادا زخم روی سر، مانع از اجرای نماز شود. بارها با قسمت پهن شمشیر و با شعارهایی چون «حیدر حیدر» بر فرق سر می‌زنند تا خون زیر پوست آن نقطه جمع شود، گاهی این عمل توسط چوب انجام می‌شود. ضربات اصلاً محکم نیستند و با حداقلی از قدرت همراه هستند. پس از آنکه از تجمع میزان کافی از خون اطمینان حاصل شد، فردی که باتجربه‌تر از دیگران است و یا احترام خاصی در جمع دارد، برای تازه‌کارها با شمشیرشان یکی دو ضربه به‌جای تجمع خون می‌زند در حدی که پوست بشکافد و خون جاری شود. باتجربه‌ترها، خودشان برای خودشان قمه می‌زنند و حد ضربه نیز طوری است که جز پوست، آسیب نبیند و به‌همین دلیل است که یکی دو روز بعد از این کار، اثری از زخم در سر دیده نمی‌شود و برخی آن را معجزه امام حسین (ع) در حق قمه‌زن‌های صادق می‌دانند. از سوی دیگر، افراد دیگری هم هستند که قواعد را نمی‌دانند و یا برای اثبات شیفتگی خود به امام حسین (ع)، پا را فراتر از حد گذاشته و ضربات محکمی بر فرق سر خود وارد می‌کنند که گاهی تا استخوان سر را آسیب‌زده و کار را به غش کردن و... می‌کشاند. به‌رحال خون از فرق سر بر چهره‌ها و لباس‌های سفید جاری شده و افراد با سروصورتی خونین، «لیک یا حسین» گویان وارد حرم امام حسین (ع) می‌شوند. کمی که از ساعت شروع برنامه می‌گذرد، بوی خون تمام آسمان را فرامی‌گیرد. همه‌جا بوی خون می‌آید و بسیاری چهره‌ها خونین هستند.

قمه‌زنی یک پدیده منحصراً در مردان است و هیچ زنی آن را اجرا نمی‌کند. در آن شبی که برق شمشیرها و صدای رجزها در آسمان کربلا به بالا می‌رود، به‌ندرت زنی در خیابان دیده می‌شود. از صبح دیگر هیچ زنی در بین الحرمین و حرم امام حسین (ع) دیده نمی‌شود. فقط همین روز عاشورا در تمام طول سال است که تمام حرم در اختیار مردان قرار می‌گیرد و هیچ زنی در حرم اجازه حضور ندارد. قمه‌زنی یک عمل مردانه است و به‌نوعی نشانه مرد شدن برای نوجوانان هم محسوب می‌شود. این پدیده علی‌رغم اینکه به‌شدت دارای تفکیک جنسیتی است، جنسیت‌زده نیست. این که پدران برای فرزندان و دوستان برای یکدیگر قمه و کفن می‌خرند، ریشه در همان معنادهی زمان به حیات دارد. نوجوانی که توسط پدرش کفن‌پوش می‌شود، در تونل زمان وارد شده و خودش را به‌مثابه «قاسم بن الحسن (ع)» تصور می‌کند. آنچه دیشب در یک «جشن تکلیف عزاداری» بر تن کرده بود، در عزاداری خلاصه نمی‌شود؛ بلکه معنایی

بسیار جاری‌تر از آن درون خود نهفته است: او دیگر مرد جنگ شده و قرار است به سپاه امام حسین (ع) بپیوندد، کدام سپاه؟ سپاه ۷۲ نفر هزار سال پیش؟ بله! دقیقاً قرار است «امروز» به همان‌جای «تاریخ» برود. دیگر امروز و دیروزی وجود ندارد، زمان‌ها به هم ریخته‌اند و این انسان‌ها هستند که در همین دریچهٔ عجیبی از زمان که در این شب و روز باز شده، انتخاب می‌کنند که در کجای تاریخ بایستند. چهرهٔ خونین آن نوجوان، او را در بین کُشته‌های دشت کربلا قرار می‌دهد و پدرش نیز از این «شهادت خونین» بسیار خرسند است. تاریخ، گذشته، امروز، آینده و همهٔ واژگان زمان‌مند، به هم ریخته‌اند و چنین است که تا معنای گذشته را ندانی، نه امروز را متوجه می‌شوی و نه فردا را. تسری معنا از عاشورا به حیات شیعه، در اینجا درخششی خالص و بی‌نظیر دارد که هرازگاهی در هنگامه‌هایی از تاریخ شیعه نیز، بروز پیدا می‌کند.^۱

قمه‌زنی پایانی تلخ و سخت دارد. قمه‌زدن تلاشی فرازمانی است برای نجات از واهمه نرسیدن به کربلا و جاماندن از کاروان عاشورائیان، یا به بیان دقیق‌تر تلاشی است برای کمک به امام حسین (ع) در همین امروز (چراکه امروز، همان عاشورای هزار و چند صد سال پیش است!); اما این تلاش‌ها به ثمر نمی‌رسد و هنگامی که خورشید در آسمان کربلا بالا می‌آید، دیگر تمام زمین خونین شده و لشگر قمه به دست‌ها، دیگر رمقی برای ایستادن ندارند. رمل‌ها و ماسه‌ها مملو از قطرات خون هستند و در هر گوشه و کناری کسی را می‌بینی که از شدت خونریزی تاب ایستادن ندارد و توسط دوستان و همراهانش - به‌مثابه مرد جنگی زخمی‌ای که از معرکه برگشته - مشایعت می‌شود. اکنون، پایان تلخ قمه‌زنی فرارسیده و لشگریان توانسته‌اند زمان را درنوردیده و به آن برسند و جلوی وقوع آن فاجعهٔ خونین در عاشورای سال ۶۱ هجری را بگیرند. این زمان بوده که با شتابی سهمگین، به یک‌باره از آنان عبور کرده و کار خودش را انجام داده است. زمان، از گذشته‌ای دور وارد زندگی اینان شده، چهره‌هایشان را خونین کرده و آن هنگام که باید اینان را همراه با خود به عاشورای سال ۶۱ هجری می‌برد به یک‌باره همه رشته‌ها اتصال خود را با آنان قطع کرده و فقط مسافران همان گذشته دور را از مقابل چشمان اینان عبور داده و مجدداً به عمق تاریخ بازگشته است. این

۱. به‌طور مثال، رزمندگان دفاع مقدس نیز شب حمله را شب عاشورا و روز عملیات را روز عاشورا دانسته‌اند و آن حجم عظیم از معنویت و ایثار و شهادت‌طلبی جز در چارچوب همین فهم از تسری زمان گذشته به اکنون و حرکت از اکنون به گذشته، توجیه‌پذیر نیست. زمزمه شعر «سوی حسین رفتن با چهره خونین/ زیبا بود این‌سان معراج انسانی» در شب‌های عملیات، شباهتی تام با همین چهره‌های خونین در کربلا دارد، هرچند آنچه در شب‌های عملیات رخ می‌داده، علاوه بر کشاندن گذشته به امروز و جبهه ساختن آینده را نیز در خود داشته است.

لشگر خونین، هنوز شکست را نپذیرفته و می‌خواهد آن پیوند اتصال بین زمان‌ها را برای خودش حفظ کند.^۱

مقتل^۲ خوانی: اکنون زمینِ حرم امام حسین (ع) خونین است و پس از چندین ساعت شنیدن صدای طبل و شیپور، سکوتی سنگین بر حرم حاکم می‌شود. حرم صرفاً در اختیار مردان قرار دارد و دیگر از آن رجزخوانی‌ها خبری نیست. ماسه‌ها و رمل‌های حرم امام حسین (ع) و محدوده بین‌الحرمین به خون آغشته هستند و جمعیت در هر گوشه غیرخونینی که بیابند، می‌نشینند. صدای بلندگوی حرم در خیابان‌های اطراف نیز پخش می‌شود و در حال آماده کردن جمعیت برای برگزاری برنامه بعدی است.

بلندگوی حرم در اختیار یک روحانی قرار می‌گیرد و او با در دست داشتن یک جلد کتاب، می‌خواهد جمعیت چند هزار نفره‌ای را اداره کند. او یکی از کتاب‌های مقتل امام حسین (ع) را گشوده و به‌صورت روزنامه‌وار از روی آن می‌خواند. هرچند لحن او اندکی با روزنامه خواندن متفاوت است، اما آن‌چنان هم حالت روضه‌خوانی ندارد، به یک روضه‌خوانی معمولی شبیه‌تر است تا روضه‌خوانی. هرازگاهی که متن مقتل به مصیبت‌های عاشورا می‌رسد، او لحن خود را عوض کرده و با شعر و نوحه، جمعیت را به هم‌خوانی و سینه‌زنی بسیار کوتاه وادار می‌کند. این هم‌خوانی‌ها و سینه‌زنی‌های متناوب، بسیار کوتاه هستند به‌نحوی که رشته بحث را پاره نمی‌کنند. اشعار، متناسب با قسمتی از مقتل که در حال خوانده شدن هستند، انتخاب می‌شوند. مثلاً جایی که حضرت علی اکبر (ع) به شهادت می‌رسد، یک بیت یا دو بیت شعر در همین موضوع، هم‌خوانی شده و سپس مقتل خوانی ادامه می‌یابد. جمعیت چند میلیون نفر حاضر در کربلا، از طریق بلندگوی حرم، این مراسم را می‌شنوند. ظرفیت حرم برای پذیرش این جمعیت بسیار کم است و مردمان در همان خیابان‌ها بر زمین نشسته و در مراسم شرکت می‌کنند. شرکت در مراسم ابداً به معنای صرف شنیدن صدا و گوش دادن به آن نیست. در همان خیابان‌ها، مجلس عزا برپا می‌شود و مردمان هر گوشه و کناری که بیابند، به گریه و زاری می‌پردازند. این‌گونه نیست که خیابان مهبیای نشستن مردم شده و مکان خاصی برای شرکت در مراسم تعیین شده باشد؛ خیر! فقط صدا از بلندگوها

۱. قمه‌زنی ایرانیان در عراق، واجد معانی دیگری جز آنچه در اینجا نوشته شد نیز هست که معانی سیاسی و اعتراضی و گریختن از فتوای رهبر انقلاب و مواردی از این دست نیز هست که محل یادداشت حاضر نیست. آنچه در عراق و توسط عراقی‌ها اتفاق می‌افتد مورد موافقت اکثریت مراجع عراق بوده و معنای آن با معنای کنشگران ایرانی تفاوتی بنیادین دارد.

۲. «مقتل» به کتاب‌هایی گفته می‌شود که ماجرای کربلا را با استناد به احادیث اهل بیت (ع) و روایات تاریخی بیان می‌کند. علت انتخاب این عنوان برای این کتاب‌ها، موضوع قتل و شهادت امام حسین (ع) و یاران ایشان است. مقتل مقرر، لهوف سیدبن طاووس، نفس المهوم، مشیرالاحزان و مقتل ابی مخنف از مهم‌ترین کتاب‌های مقتل محسوب می‌شوند.

پخش می‌شود و جمعیت انبوه نیز در خیابان در حال تردد هستند و هر از چندگاهی که مقتل اوج می‌گیرد، می‌بینی که تعدادی، گوشه‌ای از خیابان و پیاده‌رو را انتخاب کرده و همان‌جا بر زمین نشسته و عزاداری می‌کنند. چندین ساعت مقتل خوانی کار را بدانجا می‌کشاند که در خیابان‌های اطراف حرم، مسیر تردد به‌مرور تنگ و تنگ‌تر می‌شود و همان زمین گرم خیابان، به محل برگزاری برنامه تبدیل می‌شود. مردمان همان ماسه‌ها و ریگ‌هایی که در خیابان برای جلوگیری از گسترش یافتن خون قرار داده شده بوده را بر سر و صورت خود می‌ریزند و عزاداری می‌کنند. وضعیت حرم نیز همین‌گونه است. مسیرهای تردد به‌مرور به خاطر شدت حضور جمعیت بسته می‌شود و ظرفیت پذیرش زوار در حرم وجود ندارد؛ لذا بعد از مدتی، درب‌های حرم بر ورودی‌های جدید بسته شده و فقط اجازه خروج می‌دهند.

مراسم مقتل خوانی حدود سه ساعت طول می‌کشد و با نزدیک شدن به اذان ظهر خاتمه می‌یابد. تمام طول این سه ساعت، جمعیت مشغول گریه و زاری هستند. آنچه رخ می‌دهد، صرفاً یک عزاداری بر امری گذشته نیست؛ بلکه باز هم با به‌هم‌ریختگی زمانی مواجه هستیم. مضمون عمده اشعار و نوحه‌هایی که لابه‌لای مقتل توسط منبری و مردم خوانده می‌شود، مربوط به گذشته نیست، مربوط به همین امروز و همین الان است. آشکارترین این «امروز» دیدن هزار سال پیش، در جایی است که متن مقتل می‌گوید حضرت سیدالشهدا (ع) رو به جمعیت کرده و ندای «هل من ناصر ینصرنی» سر دادند و به یک‌باره جمعیتی که از شدت گریه (بر امر هزار سال پیش) بی‌تاب شده بودند، از حالت حزن و جزع و فزع به حالتی حماسی تغییر پیدا کرده و مستمر و یک‌صدا فریاد «لبیک یا حسین» سر می‌دهند. آیا این لبیک واقعی است؟ آیا این صدا به هزار و چند صد سال پیش می‌رسد؟ آیا کاری از این‌ها برمی‌آید تا جلوی قتل امام (ع) و هجوم به خیمه‌ها را بگیرند؟ مگر می‌توان چهارده قرن از زمان را طی کرد و به گذشته بازگشت؟ هم بله و هم خیر! اینان به خوبی می‌دانند که امکان بازگشتی در زمان، در کار نیست؛ گویا قرار نیست زمان را بازگردانند، این زمان است که از هزار و چند صد سال پیش، اکنون و همین اکنون با سرعت به‌سوی آنان در حال حرکت است. به‌همین جهت، دیگر گذشته‌ای در کار نیست (هر چند هست!) هر چه هست، همین امروز است. اکنون در کربلا، قرن چهاردهم و قرن اول هجری به هم رسیده‌اند و درعین حال، بسیار از هم دور هستند. زمان به طرز متناقضی به هم ریخته است، از یک سو انگار وقایع عاشورا همین الان در حال رخ دادن هستند و تو باید کاری کنی تا

امام (ع) تنها نماند و راز آن لبیک «یاحسین» گفتن‌ها در همین است، از سوی دیگر وقایع عاشورا مربوط به هزار و چهارصد سال پیش هستند و کاری از دست تو بر نمی‌آید و علت همه این گریه‌ها و ضجه‌ها همین است، از طرفی دیگر تو نسبت به گذر زمان منفعل نیستی و باید خودت را به زمان برسانی و همین است که منش و خلق و خوی تو را تغییر می‌دهد و آن لحظه‌ای که مطمئن می‌شوی که زمان از تو عبور کرده، دوباره به همان خلق و خوی قبلی باز می‌گرددی و رشته پیوند تو با تاریخ، قطع می‌شود.

برانگیختگی زمانی در کامل‌ترین حد خود در همین لحظات مقتل خوانی تجلی پیدا می‌کند. همه الکترون‌ها از کنترل هسته عادی و معمول خارج شده و در کنترل پرانرژی‌ترین مرکزیت جهان یعنی «امام حسین (ع)» قرار گرفته است. رفتارهای مردم، هیچ کنشی مثل روزهای عادی نیست؛ این لبیک‌ها و گریستن‌ها و فریاد زدن‌ها و اطمینان داشتن به این که می‌توان زمان را درنوردید و حاضر در صحنه عاشورا بود، حاصل همین برانگیختگی است که همه چیز و هم کس را به هم ریخته است، حتی زمان را.

ظهر عاشورا و رکضه طویرج

آستانه اذان ظهر تمام می‌شود و جماعت عزادار، آماده اقامه اذان می‌شوند. در آموزه‌های اسلامی، نماز دارای احترامی ویژه است که همه کارها باید با آن تطابق بیابند. هنگام برگزاری نماز جماعت، بایستی همگان سکوت کرده و رفتار خود را با امام جماعت تطبیق دهند. حتی طواف حج، هنگام برگزاری نماز جماعت تعطیل می‌شود. پس از پایان نماز جماعت نیز قرائت ادعیه و مستحبات و نوافل ادامه پیدا می‌کند و این گونه نیست که بلافاصله پس از اتمام نماز جماعت، صفوف جماعت به هم بریزد. در تمام طول سال این آداب و نظم و سکوت درمورد نماز جماعت در کربلا نیز برقرار است؛ اما نماز عصر در حرم امام حسین (ع) یک استثنا در تمام طول سال است. از اواخر رکعت دوم، صدای مهمه‌ای از جمعیتی که بیرون درب‌های حرم متوقف شده‌اند به داخل کشیده می‌شود، کم‌کم این مهمه به اوج رسیده و به فریاد تبدیل می‌شود. گویا جماعتی تاب انتظار کشیدن را ندارند و برای انجام کاری، عجله دارند. فریادها بالا می‌رود و نماز عصر، تحت الشعاع این عجله قرار می‌گیرد؛ امام جماعت به نماز خود سرعت می‌بخشد و بلافاصله پس از سلام نماز، آن جماعت مضطرب و پریشانی که پشت درب‌های حرم متوقف شده بودند، دوان‌دوان وارد حرم می‌شوند. صفوف نماز به هم ریخته و اینان بدون آن که در حرم توقف کنند، با سر دادن تنها چند شعار ساده، دوان‌دوان از حرم خارج شده و به سمت بین‌الحرمین می‌روند.

مشهور بر آن است که در ۱۴ قرن پیش، قبیله‌ای از قبایل اطراف کربلا وقتی از تنهایی امام حسین (ع) مطلع می‌شوند، جهت یاری ایشان به سوی کربلا رهسپار می‌گردند، اما وقتی به آنجا می‌رسند که دیگر کار از کار گذشته بوده و حسرت یاری امام حسین (ع) برای اعضای این قبیله باقی مانده است. اکنون، از حدود ده کیلومتر خارج از شهر کربلا، از منطقه طویریج، جمعیتی دوان دوان به طرف حرم می‌آیند تا آن تأخیر تاریخی را جبران کنند. در طول مسیر و لحظه به لحظه بر تعداد جمعیت افزوده می‌شود. دیگر از آن پرچم‌های رنگارنگ گروه‌های مختلف عزادار که در روزهای گذشته وارد حرم می‌شدند خبری نیست و همه پرچم‌ها، فقط پرچم «رکضه طویریج» است. شرکت کنندگان در این دسته، فقط اهالی قبیله طویریج نیستند، «همه» در این دسته شرکت می‌کنند. همچنان هیچ زنی در حرم وجود ندارد. با توجه به ازدحام عجیب در دسته طویریج، همه درهای حرم در اختیار این دسته قرار می‌گیرد، برخی درها صرفاً برای ورود و برخی صرفاً برای خروج تعیین شده‌اند تا مبادا ازدحام منجر به آسیب دیدن نفرات شود. عبور دسته طویریج از حرم، حدود سه و نیم ساعت طول می‌کشد و تعدادی شعارهای کوتاه و ثابت توسط این جمعیت تکرار می‌شود:

- یا حسین

- لبیک یا حسین

- حسین، حسین... حسین، حسین

- یا ثارات الحسین

- واحسینا واحسینا واحسینا

- هذا لظمننا للأبد/ علی الحسین و اولاده^۱

- الیوم الیوم نعزی فاطمه^۲

- ابد و الله یا زهرا ما نسی حسینا^۳

جمعیتی پریشان و پرشتاب با پاهایی برهنه و بر سر و سینه زنان، به سمت حرم می‌دوند و از هر گوشه و کناری، مردمان ناخودآگاه به آنان ملحق می‌شوند. وقتی از بیرون به آنان می‌نگری، گویا از دل تاریخ برخاسته‌اند و قرار است لحظه‌ای از مقابل چشمان تو عبور کنند و مجدداً به دل تاریخ بازگردند و وقتی با آنان هم‌دل و هم‌راه می‌شوی معلوم می‌شود

۱. تا ابد برای حسین (ع) و فرزندان ش سینه می‌زنیم.

۲. در این روز به حضرت فاطمه (س) تسلیم می‌گوییم.

۳. ای حضرت زهرا (س)! تا ابد حسین (ع) را فراموش نخواهیم کرد.

در همین «امروز» هستند و تلاش دارند تا شتابان خود را به دل تاریخ برسانند و البته چون می‌دانند به اعماق تاریخ باز نخواهند گشت، حیرتی میان امروز و دیروز در جان آنان ملاحظه می‌کنی. مجدداً زمان به هم ریخته است، گذشته و اکنون و آینده در هم رفته‌اند، به وضوح، گذشته در حال جدا کردن خود از امروز است. شعارهایی که سر می‌دهند، حس عقب‌افتادگی از تاریخ را تداعی می‌کنند. هر قدر شعار «لبیک یا حسین» بیان‌گر بازگشت به گذشته، یا آوردن گذشته به امروز باشد؛ شعارهایی مثل «الثارات الحسین» و «الیوم الیوم نعزی فاطمه» بیان‌گر عقب افتادن از تاریخ هستند و شعارهای پرتکرارتر، همین شعارهای دسته دوم می‌باشند. جماعتی که از دیشب، در حرکتی بین‌زمانی قرار گرفته و مدام گذشته و امروز را به هم پیوند می‌زدند، آهسته‌آهسته در حال خروج از تونل زمان و بازگشت به حالت عادی قرار می‌گیرند. آنچه از مفهوم برانگیختگی و انرژی درون آن گفتیم، اینجا نیز بروز می‌یابد. این همه فریاد و دویدن و گریستن، حاصل همان انرژی‌ای است که توانسته حالت عادی زندگی و کشش‌های معمول روزمره را از کنترل هسته روزمرگی خارج کرده و در کنترل مرکزیتی به نام «امام حسین (ع)» قرار دهد. نزدیک شدن به عصر عاشورا، قدرت آن زمان را کم کرده و آرام‌آرام الکترون‌ها را در اختیار همان هسته اولیه قرار می‌دهد.

عصر عاشورا

با خروج آخرین نفرات از دسته طوریج، حرم حالتی جدید به خود می‌گیرد. چراغ‌های روشنایی حرم همگی خاموش می‌شوند و فقط چراغ‌های قرمز روشن هستند. تاریکی همراه با رنگ قرمز، وضعیت حرم را در حالتی استثنایی قرار می‌دهد. از پیش از طلوع آفتاب، این حرم مملو از صدای رجزخوانی و روضه‌خوانی و همه‌مردمان بوده به‌مثابه میدان جنگ، ازدحام نفرات و صداها آن را بی‌قرار کرده بود؛ اما با پایان دسته طوریج، به یک‌باره همه چیز تغییر می‌کند. سکوتی بهت‌آور بر سراسر صحن حرم چیره می‌شود. تقریباً هیچ‌کس با دیگری سخن نمی‌گوید. حدود دو ساعت تا اذان مغرب باقی مانده و جمعیت در صف‌هایی نامنظم به انتظار نماز نشسته‌اند، اما این انتظار با هیچ‌کنشی همراه نیست. در روزهای عادی و هنگام انتظار برای نماز، زائران به خواندن دعا و نماز مشغول می‌شوند و یا این‌که گفت‌وگوهایی دو نفری بین زوار شکل می‌گیرد. سؤال و جواب‌هایی مانند «کی آمده‌اید؟» و «از کجا هستید؟» و «کی برمی‌گردید؟» و «هتل‌تان کجاست؟» و سؤالاتی از این قبیل که برای گذران وقت ردوبدل می‌شوند، روال عادی گفت‌وگوهای غریبه‌ها در حرم هستند. لیکن امروز، به طرز عجیبی در تمام طول این دو ساعت، کمترین میزان گفت‌وگو و نماز و دعا دیده می‌شود. جماعتی

چند هزار نفره، با سکوتی تلخ در حرم نشسته‌اند و تنها صدایی که به گوش می‌رسد، صدای گریه‌هایی آرام و سوزناک از کنار قتلگاه حسینی در حرم است. جماعتی اندک گرد قتلگاه جمع شده‌اند و صدای گریه‌شان به‌مثابه آهنگ پس‌زمینه آن تصویر محزون از حرم به گوش می‌رسد. کسی برای این جماعت، روضه‌خوانی و مداحی نمی‌کند؛ خودشان با مرور روضه‌هایی که پیش از این شنیده‌اند، در حال گریه کردن هستند. جماعتی چند هزار نفره که عمیقاً محزون گرد هم نشسته‌اند، با آن نور قرمز و این طنین آرام گریه که در صحن پاشیده می‌شود، تداعی گر لشگری شکست‌خورده هستند. زمان، همچنان به‌هم‌ریخته است. گویا اینان از صبح درگیر نبردی سخت بوده‌اند و اکنون شکستی تلخ بر حنجره آنان چنگ انداخته و نه تاب سخن گفتن دارند و نه رمق گریه کردن. به‌سان بدن‌های زخمی‌ها و کُشتگان که در پایان هر جنگی در گوشه و کنار میدان بر زمین باقی می‌ماند، در تمام حرم نقش بر زمین هستند و راز این سکوت و بی‌حرکی (آن هم پس از آن همه تحرکی که تا همین چند ساعت پیش بر حرم حکم فرما بود) در همین نهفته است. جماعتی هستند که در قرن چهاردهم، خود را در قرن نخست هجری می‌بینند و آن‌چنان بین این دو زمان سیر کرده‌اند که گویا در نبرد ظهر عاشورا شرکت داشته‌اند و اکنون در پایان آن نبرد قرار دارند؛ این بُهت، پیچیده‌تر از این تفسیر است. هر چند آنان به‌مثابه لشکر شکست‌خورده هستند، اما لشگری هستند که نتوانسته در جنگ شرکت کند. تلاش فراوانی کردند تا زمان را با سرعت و شدت بپیمایند و به عاشورای چهارده قرن پیش برسند، ولیکن نرسیده‌اند. شاید هم واقعه، از دل تاریخ و با شتاب به طرف آنان هجوم آورده بود و اینان تلاش می‌کردند بر این قطار در حال حرکت سوار شوند، اما هر چه به دنبال آن قطار دویده‌اند، نتوانسته‌اند به موفقیت برسند. این قطاری است که سالی یک‌بار، زمان را می‌شکافد و به شیفتگان، خودی نشان می‌دهد و بدون توقف و با سرعت می‌گذرد. خیل شیفتگان هستند که باید برای سوار شدن تلاش کنند و همه کارهایی که از دیشب در حال وقوع بود، برای همین سوار شدن شکل گرفته بودند. مشخص نیست این مردمان هستند که به دنبال زمان می‌دوند یا این زمان است که از آنان می‌گذرد. اینکه کدام یک نسبت به دیگری منفعل است، مبهم است و گویا رابطه زمان و انسان، به شکلی عجیب به هم ریخته است. این انسان‌ها هستند که زمان را به نزد خود می‌کشند یا این زمان است که انسان‌ها را به دنبال خود می‌کشاند؟ آنچه رخ می‌دهد تلفیقی از این دو است و معنای کنش و کل حیات انسان‌های حاضر در این فضای زمانی، بدین شکل متولد می‌شود.

فهم خطی از زمان به فهمی دَوْرانی تغییر پیدا می‌کند.

هرچه به غروب آفتاب نزدیک‌تر می‌شویم، زمان خود را بیشتر از انسان جدا می‌کند و انسان‌ها نیز کم‌کم عبور قطار را باور می‌کنند. کسی نتوانسته از تونل زمان به گذشته باز گردد و کسی نیز نتوانسته سوار بر قطار شده و به کاروان کربلائیان ملحق شود. امام شیعیان و یارانش را به شهادت رسانده‌اند و تمام تلاش‌های این جماعت در قرن چهاردهم برای جلوگیری از وقوع فاجعه بی‌ثمر بوده است. مگر می‌شود جلوی فاجعه‌ای که چهارده قرن پیش رخ داده است را گرفت؟ پاسخ جماعت به طرز اعجاب‌آوری این است: «تلاش می‌کنیم که جلوی آن را بگیریم، هرچند می‌دانیم که نمی‌شود اما خدا را چه دیدی، شاید شد!». پاسخ آن‌چنان غریب است که جز با توجه به مفهوم «به‌هم‌ریختگی زمان» و «حرکت بینا زمانی» قابل توجیه نیست.

به‌هرحال، هرچه به غروب نزدیک‌تر می‌شویم، تکاپوی جمعیت برای ورود به تونل زمان یا سوار شدن بر قطار تاریخ کمتر شده و سکوت فراگیرتر می‌شود.

شام غریبان

شب گذشته، کربلا و اطراف حرم مملو از جمعیت، حرکت و سروصدا بود. صدای رجزخوانی قه‌زنها، مداحی‌های تند عراقی، روضه‌خوانی‌ها و فریادهای صاحبان مواکب برای دعوت مردم به اینکه از موکب آن‌ها استفاده کنند به آسمان دیشب، اجازه خوابیدن نمی‌داد اما شام غریبان، به‌طور کلی با دیشب متفاوت است.

امشب، همچنان مواکب برپا هستند و به زوار خدمات می‌دهند؛ شام و چایی و آمیوه و اسکان تقریباً به‌همان اندازه دیشب، اما اندکی کمتر، برقرار است. جمعیتی که دیشب گرد حرم و خیمه‌گاه می‌پرچیدند نیز همچنان (البته با تعدادی اندکی کمتر) حضور دارند. جماعت، عمدتاً پشت به حرم و در مسیر خروج از کربلا قرار دارند. به لحاظ تعداد نفرات و مواکب، تفاوت اندکی بین امشب و دیشب برقرار است، تقریباً سکوت سراسر آسمان و شهر را فراگرفته است. سکوت، همان پایان تلخ تراژدیک سفر به کربلا است. همگی سر در گریبان کرده و کمتر گفت‌وگویی میان انسان‌ها رخ می‌دهد. خبری از جوانانی که دیشب، در اوج حماسه و حتی بذله‌گویی با یکدیگر قرار داشتند، نیست و اصطلاحاً «خاک مُرده بر شهر پاشیده‌اند».

این جماعت، سفری طولانی به دورترین نقاط تاریخ داشته‌اند و جنگی سخت در معرکه‌ای به وسعت کربلا را تجربه کرده‌اند و شکستی تلخ در ناتوانی از یاری امام خویش را بر کام دارند و طبیعی است که سکوتی سنگین بر آنان حاکم شود.

گذر از عاشورا به اربعین

سفر بین‌زمانی از امروز به چهارده قرن پیش و بازگشت یک‌باره «از آنجا به اینجا» و از «آن زمان به این زمان» و تجربه برانگیختگی و به‌هم‌ریختگی زمان، با این سکوت ختم نمی‌شود. اینان، تلخی نرسیدن به زمان را درک کرده‌اند و منتظر زمانی هستند که بتوانند آن را جبران کرده و به زمان برسند. تلاش‌ها و شکست‌های روز عاشورا به‌سان آن انرژی‌ای هستند که چله کمان شیعه را هرچه بیشتر به عقب می‌کشند تا بتواند تیری قوی‌تر پرتاب کند. آن تیر حداقل یک‌بار در سال و در روز اربعین از چله خود پرتاب شده و از عمق تاریخ به هدفی در امروز می‌نشیند.

مراسم اربعین، با آن شور و اشتیاق و تلاش و فداکاری عجیب عراقی‌ها برای زوار امام حسین (ع)، با همین چارچوب قابل ادراک است. هرچند بخش مهمی از یاران امام حسین (ع) از اهل عراق بودند اما بخش مهمی از قاتلین و نیز محل به شهادت رساندن امام (ع) نیز در عراق بوده است. عراقی‌ها در حسی دوگانه از اینکه «ما از نسل همان یاران شیدای حسین بن علی (ع) هستیم» و یا «ما از نسل همان مردمانی که در حق امام (ع) جفا و یا کوتاهی کردند، هستیم» قرار دارند. آنچه می‌تواند این حیرت وحشتناک را خاتمه ببخشد، رساندن خود به عاشورای ۶۱ هجری است اگر عراقی‌های امروز ناتوان از ورود به تونل زمان و جلوگیری از وقوع فاجعه هستند، اربعین بزرگ‌ترین فرصت آنان برای جبران است. خدمت و نه خدمت‌که فداکاری در راه زوار امام حسین (ع)، همان‌جایی است که تجربه عاشورا و جا ماندن از آن را برای اینان جبران می‌کند. اربعین، خودش نیز یک زمان است که به این زندگی معنا می‌دهد. حدود شش صد کیلومتر پیاده‌روی از فاو تا کربلا از جنوب و حدود صد کیلومتر پیاده‌روی از کاظمین تا کربلا از شمال، مملو از جمعیت می‌شود. تمام طول این هفت صد کیلومتر، خیمه‌هایی برای پذیرایی از حدود بیست میلیون جمعیت برپا می‌شود که همگی شان (به‌جز مواردی بسیار اندک و استثنایی) با هزینه شخصی مردم عراق تأمین مالی شده‌اند. اربعین فرصتی برای غلبه بر آن حیرت و اثبات وفاداری خود به امام حسین (ع) تلقی می‌شود. زمان در اربعین، به هم‌ریخته نیست، در واقع حرکت بین‌زمانی در حال رخ دادن است. عراقیان، امروز برای جبران گذشته و ساختن آینده و در تناسب با واقعه کربلا در حال کوشش هستند. زمان با چنان قدرت و مهابتی برانگیخته شده که کسی نمی‌تواند خود را گدازه‌های آن مخفی کند. انرژی و حرارت حاصل از عاشورای ۶۱ قمری، همین امروز را به نوعی برانگیخته کرده که همه شرایط عادی به هم ریخته است. همان‌طور

که فوران یک آتشفشان تمام شهر را به هم می‌ریزد؛ فوران عاشورا در زمان حال، روح و جان و حیات انسان‌ها و زمان اکنون را به هم ریخته است.

عدم انحصار این تجربه به عراقیان

آنچه عراقی‌ها انجام می‌دهند، برای همه شیعیان به شکلی تکرار می‌شود. در تناسب با کربلا و واقعه عاشورا مفهوم زمان برای شیعیان، به یک‌باره متحول می‌شود و آنان را به انجام اموری غیرمتعارف سوق می‌دهد. اگر شیعیان، زمانی را مساوی شب عاشورا و روز عاشورای دوران خودشان بدانند، کنش‌های عادی آنان یکسره زیر و رو شده و حیاتی جدید در آنان بروز پیدا می‌کند. اساساً روزها و زمان‌ها با یکدیگر مساوی نیستند و این‌گونه نیست که هر بیست چهار ساعتی، مشابه بیست و چهار ساعتی دیگر در هر برهه‌ای از تقویم باشد. اگر روزی یا زمانی، سنخیتی با عاشورا و کربلا پیدا کند، شیعیان کنشی متفاوت از هر روز خود نشان می‌دهند. معنای عاشورا در زمان، برای شیعیان بسیار شدید و قوی‌تر از یک معنای روزمره و هر معنای دیگری است و «جهان» آنان را تغییری بنیادین می‌دهد. فداکاری، ایثار، گذشتن از وقت، مال، جان و خانواده، همگی در تناسب با عاشورا شکل می‌گیرند و البته همگی شکلی «موقتی» به خود می‌گیرند. آن روز یا روزهایی که در حرکتی بینا زمانی، «عاشورا» تلقی شوند و یا نسبتی مؤثر با عاشورا پیدا کنند، این‌گونه هستند و الباقی روزها و ایام سال، روالی کاملاً عادی خواهند داشت. نسبت عاشورا و «اربعین» با یکدیگر، همان دلیل کنش‌های اجتماعی عجیب عراقیان است؛ اما آتشفشانی به نام عاشورا، هرازگاهی در جامعه شیعی فوران کرده و آن را متحول می‌نماید. نزدیک‌ترین تجربه زیسته ما ایرانیان از حرکت بینا زمانی از اکنون به عاشورا، تجربه دفاع مقدس است که شب‌های عملیات را همان شب عاشورا تلقی کرده و روز عملیات را روز عاشورا دانسته‌ایم و اساساً معرکه نبرد را معرکه حسینیان و یزیدیان محسوب کرده بوده‌ایم و سبب همه آن فداکاری‌ها و از جان و مال، فرزند و خانمان گذشتن‌های مان در همین تلقی نهفته بوده است. این تجربه محصور در دفاع مقدس نیست، مثلاً در نبردهای ایران و روس نیز رزمندگان با زیارت عاشورا و سینه‌زنی مهیای جنگ شده‌اند و حتی تاریخ برخی نبردهای خود را در شب عاشورا تعیین کرده‌اند (طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

ماجرای کربلا و عاشورا، اساساً حیات شیعه را معنایی دیگر می‌بخشد و هرچه شیعه خود را در زمان و مکانی «کربلایی» تر تصور کند، کنش او متفاوت‌تر و برانگیخته‌تر می‌شود. شیعه، توانسته برای خود الگویی از حرکت بین‌زمانی را ترسیم کند، به نحوی که پیوند میان او و عاشورا، نه فقط یک پیوند نمادین و مثالی باشد؛ بلکه پیوندی حقیقی و جاری است. یکی از بهترین توصیف‌ها از تأثیرگذاری عاشورا و کربلا بر شیعه را سید مرتضی آوینی به نگارش درآورده است:

صحرای کربلا به وسعت تاریخ است و کار به یک «یالیتنی کنت معکم» ختم نمی‌شود [...] از باب استعاره نیست اگر عاشورا را قلب تاریخ گفته‌اند. زمان هر سال در محرم تجدید می‌شود و حیات انسان هر بار در سیدالشهدا (ع) [...] آری کربلا از زمان و مکان بیرون است [...] از عاشورای سال ۶۱ هجری قمری، دیگر زمان از عاشورا نگذشته است و همه روزها عاشورا است. زمان بر امتحان من و تو می‌گردد تا ببیند که چون صدای هل من ناصرِ امام عشق برخیزد، چه می‌کنیم؟ (آوینی، ۱۳۸۷).

شیعه، همواره در یک به‌هم‌ریختگی^۱ زمانی و نیز امکان یک حرکت بین‌زمانی حضور دارد. به‌علت انرژی بی‌نهایت قدرتمند عاشورا و توان آن در برانگیختگی زمانی، از طرفی هر روز و هر کجا می‌تواند برای او عاشورا و کربلا باشد که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» و به‌همین منظور است که تلاش می‌کند به هر روش ممکن وارد تونل زمان شده و به عاشورای مخصوص خود برسد؛ اما از جهتی او در تمام عمرش نگران عاشورایی است که ناگهانی و غیرمترقبه بر او وارد خواهد شد و به‌سرعت از او عبور خواهد کرد و اگر نتواند بر این «کشتی نجات» سوار شود، جز افسوس و گناه چیزی برای او باقی نخواهد ماند. او مدام بین امروز تقویمی و امروز عاشورایی گرفتار به‌هم‌ریختگی زمانی است و اگر روزی فرا برسد که احتمال بدهد نسبتی با عاشورا دارد، در حرکتی بین‌زمانی خود را بدان روز موعود رسانده و کنش‌هایی جدید (که از قضا کنش‌هایی اجتماعی و فراگیر هستند) دست می‌زند. بدین ترتیب می‌توان با قطعیت گفت کربلا و عاشورا برای شیعه، تراژدی‌ای نیست که برای آن مرثیه‌سرایی کنند و خاطره‌ای تلخ و حماسی نیست که یاد آن را گرامی بدارند، بلکه زمانی است که به «زمان» معنا می‌دهد و گذشته‌ای است که امروز و

۱. این به‌هم‌ریختگی زمانی، خودش تجلی‌ای از به‌هم‌ریختگی پیکر مطهر سیدالشهدا علیه‌السلام در گودی قتلگاه است و همه چیز در حال انطباق خود با آن واقعه عظیم هستند، حتی زمان.

حتی آینده را متحول می‌کند. عاشورا در هر روزی ممکن است تجلی بیابد و در آن روز یا روزها، کش‌های شیعیان برانگیخته و مملو از انرژی و معنا و البته پرشده خواهد بود که با همه روزهای پیش و پس از آن، متفاوت است.

نتیجه‌گیری

واقعه عاشورا بزرگ‌ترین رخداد تراژیک و هویت‌ساز تاریخ تشیع است. مواجهه با این پدیده در طول تاریخ واجد معانی و روایت‌های متنوعی است. در این مقاله با برجسته‌سازی مواجهه اهالی کربلا در شب و روز عاشورا با رخداد کربلا و فهم خاص بودن آن، تلاش شد تا به فهمی مردم‌شناسانه و درعین‌حال تفسیری از تکریم شعایر عاشورایی در کربلا ارائه شود. استفاده از رویکردهای تفسیری و هرمنوتیکی و روایت «میرچا الیاده» ابزار مفهومی و روشی این پژوهش را سامان دادند.

درک خود به‌عنوان دنباله یک هویت تاریخی در بازسازی روایت عاشورا در کربلا بسیار اهمیت اساسی دارد. درک از خود به‌مثابه مجرمان تاریخی که در لحظه ناب خلق حماسه، عرصه حماسه‌سازی را ترک کردند، به مقوله امتداد تاریخی و هویتی معنایی خاص می‌دهد. این امتداد هم‌زمان با ملامت شخصی و قومی جمع می‌شود، همچنین با شور و حماسه برساخت حماسه‌گر در قالب شبیه‌سازی‌های غمگانه و حماسی. این سفر فقط امتداد فرد در طول تاریخ را روایت نمی‌کند که امتداد کربلا و نقش‌پردازانش در لحظه اکنون را روایت می‌کند. حضور در شعایر عاشورایی از یک سو، امتداد کربلای سال ۶۱ هجری را در لحظه اکنون پیش‌فرض می‌گیرد و هم در یک روایت حماسی، فرد عزادار را از نقطه جامانده شرمسار به نقطه همراه جان‌نثار می‌رساند. این حرکت، علاوه بر حرکت فرد، حرکت خانواده و قومیت و در یک معنا حرکت ملت اسلام است. اینجا و در کربلا، زمین و زمان و همچنین کنشگران خاص کربلا، همان کربلای قدسی است و سرزمین در خاص‌ترین فرض ممکن، همان سرزمین است و قومی که به استیضاح کشیده شدند، همان اهل عراق هستند. بازسازی تاریخ حماسه، ناچار فقط به‌صورت حماسی ممکن خواهد بود و در این بازسازی، مناسک و جزئیات مناسک بسیار مهم است و شاید همین منطق مقاومت در برابر تغییر و فتوا را قابل فهم می‌کند. وحدت زمان، مکان و سوژه امکان هم‌سخنی با تاریخ مقدس را برای کنشگران ممکن می‌کند و درعین‌حال رنگی از اکنونیت و در حال بودن را برای امر مقدس به تصویر می‌کشد.

زمان مقدس، با همه انرژی نهفته درون خویش، در لحظه‌ای از اکنون بر مردمان وارد می‌شود و نیروی نهفته خویش را به انرژی جنبشی تبدیل می‌کند. انرژی جنبشی برخاسته از زمان مقدس، جامعه را وادار به بروز کنش‌هایی متفاوت از ایام عادی سال می‌کند که دیگر واژه «کنش» توانایی توصیف آن را ندارد و باید به‌جای آن از واژه «جنبش» یا «خیزش» استفاده نمود. همان‌طور که در بخش مبانی نظری توضیح داده شد، این جنبش و «برانگیختگی»، جز در تناسب با آن انرژی برانگیزاننده قابل توضیح نیست و اکنون با صراحت می‌توان ادعا کرد، عاشورا و این احساس که در این «زمان» خاص، این «ملت» خاص، مورد استتیزاح و استنطاق قرار گرفته‌اند، سازنده خیزش و جنبش‌هایی از جنس اربعین هستند و لزوماً محدود در اربعین نخواهند ماند و می‌تواند در شرایط دیگری نیز ظهور و بروز پیدا کند.

منابع و مأخذ

- آوینی، سیدمرتضی (۱۳۸۷). فتح خون. نشر ساقی، تهران.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۰). مقدس و نامقدس: ماهیت دین. ترجمه بهزاد سالکی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران.
- انتظاری، علی (۱۳۹۶). زیارت اربعین در جهان قطبی شده. ارائه شده در نخستین همایش اربعین پژوهی، کربلا، عراق.
- انتظاری، علی (۱۳۹۸). نگرش به راهپیمایی زیارت اربعین در میان گروه‌های زائران. ارائه شده در سومین همایش بین‌المللی اربعین، کربلا، عراق.
- ایمانی خوشخو، محمدحسین و مهدیه بد (۱۳۹۵). گونه‌شناسی زائران کربلا بر اساس هدف و انگیزه از سفر مطالعه موردی: پیاده‌روی اربعین. فصلنامه علمی - پژوهشی گردشگری و توسعه، ۹(۵)، ۱۳۷-۱۵۵.
- بتون، تد و یان کرایب (۱۳۸۹). فلسفه علوم اجتماعی بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، نشر آگه: تهران.
- بنی اسد، رضا (۱۳۹۹). قوم‌نگاری فرهنگ پیاده‌روی اربعین حسینی علیه‌السلام: تحلیل‌ها و راهبردهای تصمیم‌گیری در نهادهای انقلاب اسلامی. دوفصلنامه علمی دین و ارتباطات، ۲۷(۱)، ۵۷-۹۵.
- پویافر، محمدرضا (۱۳۹۹). خیر ایرانی - خیر عراقی مقایسه الگوی فعالیت‌های خیر ایرانیان و عراقیان در آیین پیاده‌روی اربعین. راهبرد فرهنگ، ۷(۵۲)، ۴۱-۷۰.
- پویافر، محمدرضا (۱۳۹۹). خیر دینی به مثابه تجربه دینی؛ بازتعریف گونه‌های تجربه دینی با مطالعه در آیین پیاده‌روی اربعین. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۵(۵۰)، ۸۷-۱۱۵.
- تاج‌بخش، غلامرضا (۱۳۹۹). پیاده‌روی اربعین و معنایابی کنش زیارت زائران جوان. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۵(۵۰)، ۱۴۵-۱۶۸.
- رضوی‌زاده، ندا (۱۳۹۶). ادراک و تجربه زیسته زائران پیاده‌روی اربعین در عراق (مورد مطالعه: پیاده‌روی اربعین آذر ۳۱۳۱ عراق). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۶(۴)، ۵۹۵-۶۳۱.
- درویدیان، محمدرضا (۱۳۹۷). منظر معنوی رویداد پیاده‌روی اربعین حسینی. نشریه منظر، ۴(۴۵)، ۵۶-۶۵.
- رمضانی تمیجانی، صدیقه (۱۳۹۹). گونه‌ها و ساحت‌های مشارکت جمعی در پیاده‌روی اربعین. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۵(۵۰)، ۱۱۷-۱۴۳.
- طاهری خسروشاهی، محمد (۱۳۸۸). فصل‌های تاریک: جنگ‌های روس با ایران در شعر فارسی. انتشارات تمدن ایران: تهران.
- عبدالله، عبدالمطلب (۱۴۰۰). تجربه زیسته زائران در پیاده‌روی اربعین سال ۱۳۹۰ (مطالعه موردی دانشگاهیان علامه طباطبایی). فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۴(۴)، ۲-۳۴.

- عربی، حسینعلی (۱۳۹۸). پیاده‌روی اربعین حسینی؛ جایگاه و کارکردها. نشریه معرفت. ۲۸ (۷)، ۴۵-۵۴.
- عشقی، لیلی (۱۳۷۸). زمانی مابین زمان‌ها امام، شیعه و ایران. فصلنامه علمی پژوهشی متین، (۲)، ۱۷۳-۲۰۳.
- عشقی، لیلی (۱۳۹۵). زمانی مابین زمان‌ها امام، شیعه و ایران. ترجمه احمد نقیب‌زاده، نشر فلات: تهران.
- غفاری هاشجین، زاهد، آقایی (۱۳۹۷). محمد، پیاده‌روی اربعین به مثابه جنبش اجتماعی. دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، ۱۴ (۱)، ۱-۲۱.
- غیاثی، هادی، برزویی محمدرضا، نصیری امید (۱۴۰۰). واکاوی اثرهای مناسک دینی در زیست خانوادگی؛ مورد مطالعه آیین پیاده‌روی زیارت اربعین حسینی. فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۲۲ (۵۶).
- فرخی، میثم؛ انگوتی، زینب (۱۳۹۸). دلایل حضور و مشارکت زنان ایرانی در پیاده‌روی اربعین. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ۲۲ (۸۵)، ۲۹-۵۸.
- فروغی، یاسر؛ سراج‌زاده، سیدحسین؛ نبوی، سیدحسین (۱۳۹۹). مطالعه کیفی انگیزه‌های زائران ایرانی شرکت‌کننده در آیین پیاده‌روی زیارت اربعین. دوفصلنامه علمی دین و ارتباطات، ۲۶ (۲)، ۴۱۹-۴۵۰.
- کرمی قهی، محمدتقی (۱۳۹۹). فهم تجربه پیاده‌روی زنان ایرانی در اربعین. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۷ (۹۱)، ۳۸-۱.
- کرمی قهی محمدتقی؛ بذرافشان، محمدرضا (۱۳۹۳). فهم عراق از دریچه تجربه زیسته زائران عراقی اربعین. دوفصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، ۳ (۱۲)، ۵-۲۵.
- کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۰۱). رجال کشی، مترجمین حسن مبینی و فضل‌الله عبداللهی. نشر آماره: تهران.
- گیرتس، کلیفورد (۱۳۹۹). تفسیر فرهنگ‌ها. ترجمه محسن ثلاثی، نشر ثالث: تهران.
- گیویان، عبدالله؛ امین، محسن (۱۳۹۶). محبت و هویت در آیین نمایش جهانی اربعین: مطالعه ماهیت، کارکردها و ساختار پیاده‌روی اربعین از منظر ارتباطات آیینی. دوفصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات، ۲۴ (۲)، ۱۶۷-۱۹۴.
- شراهی، اسماعیل؛ ذوالفقارزاده کرمانی، محمدمهدی (۱۳۹۸). واکاوی ادراک زائران از رفتار خادمان در اربعین: روایتی مردم شناختی از پدیده عظیم پیاده‌روی اربعین. دوفصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات، ۲۶ (۱)، ۱۱۵-۱۴۸.
- علی‌بن‌موسی ابن طاووس (۱۳۷۹). لهوف، ترجمه ابوالحسن میرطالبی، نشر دلیل ما: تهران.
- نادری، احمد (۱۳۹۱). کلیفورد گیرتز، از پوزیتیویسم تا انسان‌شناسی تفسیری، مجله پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۲ (۱)، ۸۴-۶۱.
- واعظی، اصغر؛ فاضلی، فائزه (۱۳۸۹). دیالوگ، دیالکتیک، امتزاج افق‌ها، شناخت. پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، (۶۲)، ۱۸۹-۲۱۴.

وبر، ماکس (۱۳۹۹) روش‌شناسی علوم اجتماعی ترجمه حسن چاوشیان، نشر مرکز: تهران.

Abdallah, Abd al-Muttalib. (1400). The lived experience of pilgrims during the Arbaeen pilgrimage in 2013 (a case study of academicians Allameh Tabatabai), *Iranian Political Sociology Quarterly*, 4(4)4, 2-34. [In Persian]

Ali ibn Musa ibn Tavus. (1379). *Lahof*, translated by Abolhassan Mirtalebi, Dalil Ma publishing house, Tehran. [In Persian]

Arabic, Hossein Ali. (2018). Arbaeen Hosseini walk; *Position and functions*, *Marafet magazine*, 28(7), 45-54. [In Persian]

Avini, Seyed Morteza. (2007). *Fateh Khoon*, Saghi Publishing House, Tehran. [In Persian]

Bani Asad, Reza. (2019). Ethnography of the walking culture of Arbaeen Hosseini peace be upon him: analysis and decision-making strategies in the institutions of the Islamic revolution, *bi-quarterly scientific journal of religion and communication*, twenty-seventh year, number one (57 consecutive), 57-95. [In Persian]

Benton, Ted and Yan Kraib. (2009). *Philosophy of Social Sciences*, Philosophical Foundations of Social Thinking, translated by Shahnaz Mesmiparast and Mahmoud Tamedeh, Tehran, Age Publishing House. [In Persian]

Drodian, Mohammad Reza. (2017). The spiritual perspective of Hosseini's Arbaeen walking event, *Manzar Magazine*, No. 45, 56-65. [In Persian]

Ramezani Tamijani, Siddiq (summer 2019). Types and areas of collective participation in the Arbaeen walk, *Iranian Cultural Research Quarterly*, (50), 117-143. [In Persian]

Eliade, Mircha. (1390). Holy and Unholy: The Nature of Religion, translated by Behzad Saleki, *Scientific and Cultural Publishing Company*, Tehran. [In Persian]

Eshghi, Lily. (1378). *Zamani between the times of Imam, Shia and Iran*, *Matin Scientific Research Quarterly*, (2), 173-203. [In Persian]

Eshghi, Lily. (2015). *Zamani between the times of Imam, Shia and Iran*, translated by Ahmed Naqibzadeh, Plate Publishing, Tehran. [In Persian]

Farrokhi, Maitham; Enguti, Zainab. (2018). Reasons for the presence and participation of Iranian women in the Arbaeen procession, *Basij Strategic Studies Quarterly*, 22(85), 29-58. [In Persian]

Foroghi, Yasser; Sirajzadeh, Seyed Hossein; Nabavi, Seyed Hossein (autumn and winter 2019). Qualitative study of motivations of Iranian pilgrims participating in Arbaeen Pilgrimage walking ritual, *biquarterly scientific journal of religion and communication*, 26(2), 419-450. [In Persian]

Ghafari Hashjin, Zahid; Aghaei. (2017). Mohammad, Arbaeen walk as a social movement, *scientific-research journal of political knowledge*, 14(1), 1-21. [In Persian]

Ghiashi, Hadi, Borozei Mohammad Reza, Nasiri Omid (D 1400), analysis of the effects of religious rituals in family life; The study of the Arbaeen Hosseini pilgrimage ritual, *Journal of Culture-Communications Studies*, 22(56). [In Persian]

- Geerts, Clifford (2019). Interpretation of cultures, translated by Mohsen Salasi, third publication, Tehran. **[In Persian]**
- Givian, Abdullah; Amin, Mohsen. (2016). Affection and identity in the mirror of the Arbaeen world show: study of the nature, functions and structure of the Arbaeen walk from the perspective of ritual communication, *scientific-research bi-quarterly on religion and communication*, 24(2), 167-194. **[In Persian]**
- Imani Khoshkho, Mohammad Hossein and Mahdia Bad. (2015). Typology of Pilgrims of Karbala based on the purpose and motivation of a case study trip: Arbaeen Walk, *Tourism and Development Scientific-Research Quarterly*, 5(9), 137-155. **[In Persian]**
- Karmi Qahi, Mohammad Taghi. (2019). Understanding Iranian women's walking experience in Arbaeen, *Social Science Quarterly*, 27(91), 1-38. **[In Persian]**
- Karmi Qahi Mohammad Taghi; Bazarafshan, Mohammad Reza. (2013). Understanding Iraq through the lens of the lived experience of Iraqi pilgrims of Arba'in, *bi-quarterly scientific-research journal of Islam and social sciences*, 3(12), 5-25. **[In Persian]**
- Kashi, Muhammad bin Omar bin Abdul Aziz. (1401). Rizal Kashi, translators Hassan Mobini and Fazullah Abdullahi, *Amareh Publishing House*, Tehran.
- Naderi, Ahmed. (2011). Clifford Geertz, from positivism to interpretive anthropology, *Iranian Journal of Anthropological Research*, 2(1), 61-84. **[In Persian]**
- Poyafar, Mohammadreza. (2019). Iranian-Iraqi charity comparing the pattern of Iranian and Iraqi charitable activities in Arbaeen walking ritual, *Culture Strategy*, (52), 41-7. **[In Persian]**
- Poyafar, Mohammadreza. (2019). religious goodness as a religious experience; Redefining the types of religious experience by studying the Arbaeen walking ritual, *Iranian Cultural Research Quarterly*, (50), 115-87. **[In Persian]**
- Razavizadeh, Neda. (2016). Perception and lived experience of Iranian pilgrims on foot in Iraq (case study: Arbaeen walk in Azar 3131, Iraq), *Social Studies and Research in Iran*, 6(4), 595-631. **[In Persian]**
- Shrahi, Ismail; Zulfiqarzadeh Kermani, Mohammad Mahdi (spring and summer 2018). Analyzing pilgrims' perceptions of the behavior of servants in Arba'in: an anthropological account of the great phenomenon of walking in Arba'in, *bi-quarterly scientific-research journal of religion and communication*, 26(1), 115-148. **[In Persian]**
- Tajbakhsh, Gholamreza. (2019). Arbaeen walk and finding the meaning of young pilgrims' pilgrimage, *Iranian Cultural Research Quarterly*, (50), 145-168. **[In Persian]**
- Taheri Khosrowshahi, Mohammad. (1388). Dark seasons: Russian wars with Iran in Persian poetry, Iran Civilization Publications, Tehran. **[In Persian]**
- Vaezi, Asghar; Fazeli, Faezeh. (2019). Dialogue, dialectic, fusion of horizons, *cognition, humanities research journal of Shahid Beheshti University*, (62), 189-214. **[In Persian]**
- Weber, Max. (2019). Methodology of social sciences, translated by Hasan Chavoshian, Tehran: Neshar al-Karzan. **[In Persian]**